

## کدام عوامل در تشکیل جبهه ملي نقش داشت ؟



بعد از اینکه در سال ۱۹۸۹ میلادی آخرین سرباز شوروي سابق طبق توافق نامه سال ۱۹۸۸ افغانستان را ترک کرد ، مجاهدین، صیغت الله مجددي میانه رو را به عنوان رییس دولت که در پاکستان مستقر بود، انتخاب کردند. ولي حکومت موقت به رهبري مجددي تا سال ۱۹۹۲ که حکومت نجیب براریکه قدرت بود، نتوانست وارد افغانستان شود و دولت تشکیل دهد. در سال ۱۹۹۲ که گروه های مجاهدین وارد کابل شدند و مجددي قدرت را به دست گرفت. در همین حال برهان الدین رباني بر اساس توافقي که برای تقسیم قدرت به عمل آمد، جانشین وي شد. در زمان حکومت مجددي ، حامد کرزي به عنوان معاون وزیر خارجه فعالیت داشت و کرزي مدت بعد وسیله شوراي نظار، اذیت و مجبور به ترک کابل گردید .

پس از آنکه در سال ۱۹۹۳ میلادی بر اثر جنگ و درگیری میان مسعود و رباني از یکطرف و گروه های وابسته به گلبدین حکمتیار از طرف دیگر ، بیش از شصت هزار غیر نظامي کشته شد ند. کرزي در سال ۱۹۹۴ بعد از درگیری های متعددي که کابل را به ویرانه های تبدیل ساخت و مردم را مجبور کرد به مناطق دیگر فرار کنند، با طالبان به رهبري ملا محمد عمر همکاری را شروع کرد ولي به زودي با این گروه اختلاف پیدا نمود و راهی پاکستان شد.

کرزي پس از آن به جبهه روم به رهبري محمد ظاهر شاه سابق پیوست و برای ایجاد امنیت و صلح تلاش کرد. ولي تا ۳ نوامبر ۲۰۰۱ که نیروهای ائتلاف و اتحاد شمال وارد کابل نشده بودند، این تلاش ها به نتیجه نرسید. وي در این زمان برای براندازی نظام طالبان در ولایت ارزگان واقع در جنوب مشغول نبرد با طالبان بود. اما سرانجام در پنجم دسامبر ۲۰۰۱ که گروه های تکنوکرات آمریکایی و جنگ سالاران داخلی با اخذ پول و چوکی در بن آلمان برای تشکیل يك دولت موقت به سردمداری حامد کرزي توافق نمودند .

وي بعد از انتصاب، بدون محافظ و نیروي نظامي وارد کابل پایتخت افغانستان شد. رفتار ساده وي که در پتویی نخودي خود را پوشانیده بود مورد استقبال ملا محمد قاسم فهیم قرار گرفت ، صحبت هاوسخترانی های وي بخاطر جمع آوری سلاح ، حاکمیت قانون ، نفي نقش تفنگداران ، گسترش نظم و قانون در سراسر کشور، حساب و محاسبه با قاچاقچیان زمردولاجورد ، بهبود زندگی مردم ، محوروریستان بین المللي و... او را به يك چهره دوست داشتني در میان مردم کابل و افغانستان تبدیل کرد.

اما این دوست داشتن با گذشت مدتی کوتاه به یاس و نومیدی مبدل گردید . کرزي با استفاده از قدرت و صلاحیت های بادآورده به عملکردهای کوتاه نظرانه و عواقب نااندیشانه متوصل گردید .

ا عطای رتبه های بزرگ نظامي به اشخاصی که از سواد اولي ، از تعلیمات عسکري ، از حداقل فهم سياسي ، از رموز و راز آن ... کوچکترین آگاهی نداشت .

اعطای القاب ها ، نشانها و مدالهای افغانستان به اشخاص که اگر به اعمال و کارنامه هایشان نظری افکنیم جز خیانت و جنایت چیز دیگر به مشاهده نمیرسد .

تعیین و تقرر افراد بی سواد و کم سواد ، قاتل و آدم کش ، دزد و قاچاقچی ، سلاحدار و جنگ سالار... در پست های مهم دولتي ، در ارگانهای نظامي و امنیتی که روز با دولت و شب به دزدی و قاچاق مصروف اند و ادارات دولتي چنان از این افراد انباشته شده است که تصفیه و پاکسازی آن تقریباً خارج از توان کرزي است .

جنگسالاران، از سویی با اغوا و سرکوب مردم و از سوی دیگر جهت تحکیم قدرت خویش به سبوتاژ حاکمیت کرزی روی آورده اند (مانند حوادث هشت جوزای شهر کابل) .

کرزی و حواریونش، با پیش گرفتن سازشگری های نا سنجیده و مضربه حال مردم مظلوم ، با دادن امتیازات بیشتر به اقناع این دشمنان قسم خورده مردم ما پرداخته اند.

بدین ترتیب، به ملاحظه میرسد که سیاست سازشکارانه و مصلحت گرایی کرزی در تمام عرصه ها با خالی کردن میدان به سران جنگ و تفنگ برزخمهای ملت داغدار ما نمک بی التفاتی پاشیده است.

مردم به روشنی درک می کنند که در تعیینات دولتی، تقریباً بیش از ۹۵ درصد آن، افراد متعلق به احزاب و تنظیم های عامل خرابی افغانستان می باشند از همین جاست که حاکمیت کرزی روزه روز در انظار مردم رنگ می بازد ووی به تجرید کشانیده میشود.

باحاکمیت مجدد تفنگداران یکبار دیگر فساد مالی، رشوه ستانی، زورگویی، بی قانونی، فساد اجتماعی، جنایت اخلاقی، بزن، بیرو بخش سلاحداران، بیکاری، فقر، و جور و چپاول به اوج خود رسید.

خورد و برد قسمت اعظم کمک های خارجی به وسیله وزارتخانه ها و دیگر ارگان های دولتی و کند بودن شرم آور اعمار مجدد. سران جهادی در زیر چشم هزاران عسکر امریکایی و ناتو به تولید و تجارت بیسابقه هیروئین مشغول بوده که افغانستان را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده اند. با وجود ادعاهای مبنی بر «آزادی بیان»، فریادها در گلو خفه می گردند و آنانی که جرئت ابراز نظرات غیر سازشکارانه شان را دارند با ضرب و شتم و تفنگ و تهدید روبرو می شوند.

در کشوری که قاتلین محصلین پوهنتون کابل، صاحب منصبان معترض، قاتلین داکتر عبدالرحمن و حاجی قدیر و سدهای دیگر هنوز به محاکمه کشانیده نشده اند نمی توان داد از انفاذ قانون و دموکراسی زد.

پروسه خلع سلاح آغاز شدو امیدواریهای را در میان مردم پدید آورد مردمی که طی بیشتر از یک دهه در حاکمیت تفنگ هزاران قربانی دادند و کشور خود را نمایشگاه عظیم انواع سلاح های سبک و سنگین می دیدند، درین آرزو بودند که روزی سایه سیاه تفنگ را بر بالای سرشان ندیده و این حاکمیت ننگین را برای ابد به گورستان تاریخ دفن نمایند.

دردولت کرزی روز بروز بر تعداد جرم و جنایت افزود میگردد. چرا جرم و جنایت صد برابر شد؟ در روز روشن غارت مسلحانه، قاچاق اجبار قیمتی، کودک ربایی، اختطاف کارمندان بین المللی، ترورهای سیاسی، غارت کمک های بازسازی، رشد عقاید منفور بنیادگرایی، زندانی ساختن زنان و رشد فعالیت های روز افزون مامورین مخفی همسایگان، رشد تولید و قاچاق مواد مخدر همه و همه فصولی است از فشار روز افزون تفنگ و تفنگداران غیرمسئول در کشور.

تعرض خشونت آمیز جنایی - دزدی مسلحانه، اخاذی و آدم ربایی توسط نیروهای نظامی، پولیس و شعیات استخبارات - تعرض بر مطبوعات و فعالان سیاسی، و نقض جدی حقوق انسانی زنان و دختران، تخلفات علیه اهالی فضای رعب و ترس در اکثر مناطق افغانستان حکمرواست.

نیروهای نظامی و پولیس در اکثر مناطق بالای خانه های مردم از طرف شب یورش برده و اهالی ملکی را تاراج مینمایند. آنها به وسایل گوناگون وارد خانه های مردم میشوند، اعضای فامیل را برای ساعتها گروگان میگیرند، با اسلحه تهدید میکنند، اشیای گرانبهای شان را دزدی مینمایند و گاهی به زنان، دختران و پسران فامیل نیز تجاوز میکنند. افغانهای که توسط سازمان مورد مصاحبه قرار گرفته اند، در مورد تعداد زیادی از قضایایی سخن گفته اند که در آن از گرفتاری، لت و کوب، نگهداری مردم برای اخاذی توسط نیروهای نظامی و پولیس و موجودیت زندانهای شخصی، مطالب فراوانی ثبت گردیده است.

همچنان در گزارش دیده بان حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام شده است که مردم افغانستان در اکثر مواقع اظهار داشته اند که آنان بیش از طالبان از رهبران فرقه های محلی و فرماندهان نظامی بیم دارند.

بر اساس این گزارش، اقدام که برای خلع سلاح ده ها هزار نظامی غیردولتی در افغانستان صورت گرفت حدود ۲۱ هزار خلع سلاح شدند اما هنوز بیش از ۶۰ هزار سلاحدار وجود دارد در حالیکه شمار نیروهای اردوی ملی فقط نیم این ارقام است. این سلاحداران از سران تنظیمی خویش دستور میگیرند و به هدایت دولت عمل نمی نمایند. این ارتباطها موجب می شود تا جنگ سالاران بتوانند قوانین خودشان را در مورد غیر نظامیان و مسوولان دولتی به عمل آورند که به ضرر افغان ها است.

پس از جنگ داخلی سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ میلادی در افغانستان، جنگ سالاران توسط رژیم بنیادگرای طالبان بیرون رانده شدند و ۵ سال بعد آنان به آمریکا کمک کردند تا رژیم طالبان را سرنگون کنند و در عوض، پست های معتبری در وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و وزارت داخله و امنیت ملی و لوی درستی قوای مسلح معاونت کرزی و... را بعنوان پاداش در دولت داشته باشند.

مگر کرزی این را نمیدانست که تفنگداران بیش از دوده بالای خون ملت به تجارت مشغول بودند؟ مگر داد و معامله های پیدا و پنهان این تشنگان قدرت؛ مردم رنج کشیده ما را به خاک و خون نکشاند؟ مگر همین ها نبودند که در بدل ویرانه ساختن کشور؛ قصر های مجلل در داخل و خارج برای خود و اقارب خود اعمار نمودند؟ مگر همین ها نبود که راکتباران شورای نظار و حزب اسلامی را بر فرق مردم مظلوم کابل اسلامی و قانونی می خوانند؟ مگر همین بنیادگرایان نبود که میلیون هادالر کمک سعودی، آمریکا، فرانسه، جرمنی، پاکستان، کشورهای شیخ

نشین ... را به حساب های شخصی خویش چه در زمان به اصطلاح جهاد و چه در زمان قدرت خویش در خارج و اریز نمودند؟

مگر اینها نبود که چوکی ریاست جمهوری را چهار دست و پا محکم چسبیده بود؛ به هر کنج و کناری که فرار کردند چوکی را با خود بردند؟

داروندار مردم کابل به تاراج رفت و از کشته ها پشته ها ساخته شد. مردم کابل حتی فرصت دفن شهدای خویش را نداشتند و عزیزان خود را در خانه های خویش به خاک سپردند ولی اینها خمی بر ابرو نیاورد.

اکنون این تاجران خون و دلالات سیه دل با دیده درائی خاصی خود را نمایندگان مردم جاه میزنند.

غم انگیز تر اینکه کرزی بالای آرزوهای مردم پا گذاشته و جنگسالاران را که هرگز شانس ورود به دولت و پارلمان را نداشتند؛ به قدرت و حاکمیت شریک ساخته در زد و بند پنهانی و آشکارا از همدیگر حمایت نموده و بر کرده مردم سوار شدند. اما با انفاذ قانون و تشکیل لویه جرگه یک بار دیگر پسته های بزرگ دولتی، رتبه های بزرگ نظامی، پارلمان و نمایندگی های سیاسی کشور در خارج بدست آنان قرار گرفت.

سازمان آمریکایی نظارت بر حقوق بشر از حامد کرزی، خواست از هیچکدام از جنگسالاران و فرماندهان گروه های نظامی در کابینه جدید استفاده نکند. این سازمان می گوید کرزی باید با اتکا به حمایت مردمی موجود، افرادی را که جنایات گذشته به آنها منتسب دانسته می شود را کنار بگذارد.

سازمان نظارت بر حقوق بشر نامه اش را با تبریک به کرزی آغاز می کند که اولین رئیس جمهور منتخب است. اما این سازمان در نامه یاد آوری می کند که او مسئول اداره کشوری است که جنگسالاران و فرماندهان محلی هنوز از خشونت و زور و وحشت آفرینی برای مرعوب کردن بخش عظیمی از جمعیت این کشور استفاده می کنند. در این نامه از کرزی خواسته شده که نه تنها از انتساب چنین افرادی در کابینه خود داری کند بلکه برای کاستن از میزان قدرت آنها اقداماتی انجام دهد.

بسیاری از مردم از این خواسته سازمان نظارت بر حقوق بشر حمایت می کنند. توجه ویژه این سازمان به به تاراجگران که کابل را به ویرانه و مردم را به دیار نابودی فرستاد، معطوف شده بود. این سازمان همچنین می گوید کرزی باید در مورد حقوق زنان کارهای بسیار بیشتری انجام دهد و بر ارتش امریکا بخاطر بد رفتاری نیروهایش در طی عملیات و رفتار بد با زندانیان فشار بیشتری وارد کند.

سند تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر گرچند حاوی نقایص زیادی بود، با آنهم نشان داد که بیش از نود درصد مردم خواهان محکمه جنایتکاران تفنگدارانند. از جانب دیگر سند وضعت صفحه ای دیگری از طرف نهاد بین المللی دیدبان حقوق بشر تهیه و برای حکومت کرزی ارائه شده.

در این سند از جنایات تفنگداران قاتل و وحشی یاد آوری گردیده، در آن آمده که کیها جنایات کردند و چه جنایاتی را مرتکب شده اند. سند به گفته تهیه کنندگان از طریق مصاحبه های زنده تدوین گردیده و حقایق است که جنایات صورت گرفته در هرات، کابل، مزار، وده ها و ولایت دیگر گوا آن اند.

در سند از حامد کرزی خواسته شده تا امتیازدهی را کنار گذاشته؛ باردیگر سونوشت ملت را بدست جنایات سالاران آزموده شده قربانی نکند، مردم خواهان رسیدگی به جنایات گذشته ای، درندگان خویش اند. اما برخورد دولت درقبال این سند هم منفی و جانبدارانه بود. در اداره که کرزی آنرا مدیریت مینماید با گذشت سالها هنوز کلمات کفر، الحاد، مرتد، بی دین، بی خدا ... در رسانه ها و در بگو مگوها طنین دارد.

و هم صدها پرابلم و جنایت در زیر ریش کرزی و در ساحه حاکمیت قوای بین المللی وجود دارد، چرا از باز پرس و قانون خبری نیست؟

هنوز قاچاق مواد مخدر، معادن، انبارهای اسلحه، چور و چپاول سرمایه های دولتی و شخصی، زمامداری تفنگ و تفنگ دار، افراد حزبی و تنظیمی در هیئت رهبری دولت، رشوت و رشوت ستانی، قتل و جنایات های تکان دهنده، دزدی و اختلاس، خویش خوری و قوم پرستی ... به پیمانهای زیادی به چشم می خورد ولی با اندوه فراوان با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا نموده و قانون و دولت را زیر سوال برده اند.

از یکطرف نگرانیهای بین المللی از تشدید بحران در افغانستان و افزایش خطر طالبان، تا جایی پیش رفت که برخی از مقامهای سازمان ملل حتی از احتمال بازگشت افغانستان به دوران سیاه گذشته در نتیجه افزایش خشونت طالبان و کم توجهی بین المللی به این کشور تحت تاثیر بحران عراق سخن گفتند.

"فیلیپو گراندی" کمیسر عالی امور پناهندگان سازمان ملل در افغانستان با بیان اینکه "علایم نگران کننده ای در این کشور مشاهده می شود"، اعلام کرد:

در جنوب افغانستان خطر و تهدید طالبان و القاعده همچنان باقی است. ... آنتونیو ماریا کوستا مدیر اجرایی موسسه مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل نیز هشدار داده است: این احتمال وجود دارد که افغانستان بار دیگر به کشور ناکام مبدل شود و در اختیار تروریستهای مواد مخدر قرار گیرد.

سرانجام اگر بنیادگرایان به خاطر خیانتها و جنایاتهای بیشمار که مرتکب شده اند به پای میز محاکمه کشیده نشده و مخصوصاً میلیون ها دالری ذخیره و انباشته اند از حلقوم شان بیرون نشود در واقع هیچ کاری علیه آنان صورت

نگرفته است و قادر خواهند بود با پول بی حساب خود به هر رذالت و ترور و توطئه و تقلب دست بزنند. ولی متاسفانه سازش و سازشکاری چون گذشته ادامه پیدا کرده است. تا زمانی که بنیادگرایی از بغل جامعه جراحی نشده است، مردم افغانستان هرگز روی آرامی و بازسازی و بهروزی را نخواهند دید. این خاینان با آنهمه ثروت بیکران و انبارهای اسلحه چه خواهند کرد جز تلاش برای غصب قدرت؟ گراف جرم و جنایت در کابل آنقدر اوج گرفته که بیرون از هر حساب و کتاب است. علل آن را می توان در فقر و آلوده بودن پولیس به جنایت دانست. هر دزدی و یا قتلی که صورت می گیرد گفته می شود، دزدان یا قاتلان « لباس پولیس به تن داشته».

## اشتباهات که منجر به انار شیزم گردید



تفنگداران جنگ سالار بقا و نفع خویش را در ایجاد انار شیزم و برهم خوردگی وضع اجتماعی دیده، از همین جهت پیوسته درصدد بی ثبات نگهداشتن اوضاع تلاش های مذبو هانه مینماید و سود خویش را فقط و فقط در جنگ و تفنگ می بینند آنها به منظور اغوا و سرکوب مردم، در تمام عرصه ها دست به اقدامات خائنه و ماجراجویانه میزنند. نیروهای نتلاف و دولت پروسه بنام جمع آوری سلاح را روی دست گرفتند که میلیون ها دالر را به باد فنا دادند، ولی در ظاهر ارقام های ارایه می گردد که امید واری های کاذبی را به مردم نوید میدهد.

اما کشتن، بستن، بردن، اختطاف، زورگویی، قاچاق و حشت، بربریت، جنگ های ذات البینی و مردم آزاری با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا می نماید.

گزارش هایی در دست است که افراد ملیس به یونیفورم پولیس، در اخلاص امنیت شهر نقش داشته اند، با اینکه از سوی مقامات دولتی اعلام شده که این افراد از چو کات اداره پولیس خارج بوده اند و تنها از یونیفورم استفاده کرده اند، اما این موضوع به قوت خود باقیست که با نبود زیر ساخت اقتصادی افزایش بیکاری سبب اخلاص در امنیت اجتماعی می شود.

این موضوع سبب پدید آمدن نوعی کانگستریزم شهری گردیده است. بیش از پنج سال است که آمریکا و متحدین در افغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم، زیرا پس از سقوط طالبان، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با ز گذاشته شد. حال نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای ایساف و ادعاهای بلند بالای کرزی، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است:

ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی سابقه خودکشی و خودسوزی زنان، تهدید فامیلها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوههایی که چاره ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند و...

هم اکنون دهها هزار میل سلاح نزد گروه های مسلح وجود دارد که عامل ناامنی در کل کشور هستند.

اگر سلاح جمع آوری شده باشد، پس اینهمه زورگویی، درگیری، قتل و جنایت چگونه انقاف می افتند.

همین حالا تنظیم های حزب گلبدین، جمعیت ربانی، شورای نظار، اتحاد سیاف، و وحدت اکبری،

حرکت های اسلامی و... کاملاً مسلح بوده، والیان و قوماندانان امنیه تنظیمی هر یک دهها میل سلاح در اختیار دارند. سرگروه ها و بعضی از فرماندهان و مسولان این تنظیم ها در دولت نیز شرکت داشته ولی سلاحکوت های خود را حفظ کرده اند.

جنگسالاران قاتل با استخراج، قاچاق و فروشی سنگهای قیمتی مانند لعل و لاجورد بدخشان و زمرد پشیر و سایر احجار کریمه بیست و پنج سال شد که بی شرمانه و خبیثانه به این دزدی خویش ادامه میدهند.

اینها با قاچاق لاجورد و زمرد به سرمایه هنگفت دست یافتند. اما از آنجایی که هنوز هم هزاران مشکل از فقر اقتصادی تا گرسنگی، تهیدستی، خشکسالی، آوارگی و مهاجرت های درونمرزی و بیرونمرزی موج فزاینده داشته و رنجهای بیکران مردم همچنان ادامه دارد، با تاسف مردم مجال آن را به این زودی نخواهند یافت تا قاچاق قبران اموال عامه و مخصوصاً رهنان و چپاولگران آثار قیمتی و معادن کشور را به استنطاق بکشند و از آنها حساب بگیرند. از یکطرف با سو استفاده از شرایط جنگ و

دشواری های جاری مملکت و از سوی دیگر با استناد بر اینکه در افغانستان هنوز نیز دولت مرکزی و مسلط بر اوضاع سراسری وجود ندارد، آنها باز هم به همان اشتباهی سابقه دارایی عامه را مانند گذشته حیف و میل نموده و به حسابهای جاری و پس انداز در بانکهای شرق و غرب افزودند.

تعدادی از مقامات بلند پایه کنونی نمایندگی فروش این سرمایه ملی را تا چند قبل در کشور های غربی بعهده داشته و با استقرار دولت کرزی بادیده درایی و بی حیایی صاحب کرسی و مقام گردیدند. و هنوز که هنوز است اینها با فکار آرام به این وظیفه ننگین یعنی دزدی و قاچاق سرمایه ملی ادامه میدهند.

دکتر رنگین دادفر سینتا وزیر خارجه در مزار میر غلام محمد غبار و عبدالرحمن محمودی، از سنگ فروش ها سخن گفت که مطمئناً منظور ایشان شورای نظار بود که به هدایت احمد شاه مسعود، معادن لعل، لاجورد و زمرد را به تاراج بردند و فروختند. او در ادامه حرف هایش گفت ما به عبدالرحمن محمودی و غبار باید قهرمان ملی بگوئیم نه به آن کسی ما را کشتند.

همچنان مواد مخدره مخوف تر از سلاح کشتار جمعی در افغانستان تولید انبوه می شود که در پایان قرن بیست در آمد حاصل از آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دالر تخمین زده می شد.

تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دالر سر می زند به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد. از درون همین تجارت مرگ و رخوت حکومت های مرتجع مذهبی سر بر آوردند و جنبش های اسلامی از درآمد حاصل از آن ارتزاق کردند.

قدرت گرفتن سلاحداران بنیاد گرا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمود. کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد.

بازار های تریاک به سرعت احیا شدند و در آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دالر ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود. سران جهادی در زیر چشم هزاران عسکر امریکایی و ناتو به تولید و تجارت بیسابقه هیروئین مشغول بوده که افغانستان را مجدداً در صدر لیست کشورهای تولید کننده هیروئین قرار داده اند.

سازمان رسمی مبارزه با مواد مخدر آمریکا معتقد است که در سال ۲۰۰۰ هفتاد درصد تولید تریاک جهانی و هشتاد درصد مواد مخدر مشتق از تریاک در اروپا از طریق افغانستان تامین شده است.

در سال ۲۰۰۰ و پس از آن که طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد تولید تریاک نود درصد کاهش یافت.

در همین سال "تفنگ سالاران" به نیروی اصلی سیاسی حمایت کننده از تولید و تجارت تریاک خام تبدیل شد.

جنگ و آشنگتن بر علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و استقرار حکومت کرزی تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمودند.

با نفوذ جنگ سالاران در دولت موقت کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد.

بازار های تریاک به سرعت احیا شدند و از فردای یازدهم سپتامبر قیمت تریاک در افغانستان سه برابر شد.

در آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دالر ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود.

بر اساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - تولید تریاک در سال ۲۰۰۲ نسبت به تولید آن در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش را نشان می دهد.

پنج وینم سال است که آمریکا و متحدین در افغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم، زیرا پس از سقوط طالبان، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول بازگذاشته شد. حال نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای امریکایی و ادعاهای بلند بالایی کرزی، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است.

ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی سابقه خودکشی و خود سوزی زنان، تهدید فامیلها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوههایی که چاره ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند...

در حالیکه در اوضاع کنونی و در طی بیش از پنج سال این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابه سامانی ها کار های بزرگی انجام میشود اما این مامول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود.

حضور نیروهای جنگ سالاران در ادارات مهم امنیتی و سیاسی به این وضعیت بیشتر دامن زده است.

تفنگداران با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چور و چپاول، زورگویی و بی قانونی اند.

آنچه بیش از همه قابل تأمل و اندیشه است اینست که، نه تنها در ریشه کن کردن سیستم و شیوه های قوماندان سالاری و حاکمیت تفنگ کار موثری صورت پذیرفته، بلکه بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تقویه پایه های سیاسی و قدرت اقتصادی آنان موثریت روا داشته شده است.

در حقیقت بسیاری از فرماندهان و افراد مسلحی که به نیروهای خارجی به سرکردگی آمریکا کمک کردند تا طالبان را سرنگون کند، حالا خود به تهدیدی برای تلاش های دولت کرزی در برقراری صلح تبدیل شده اند. یکی از ستون های طرح امریکا برای تثبیت اوضاع در افغانستان، تشکیل اردوی ملی است.

به عقیده برخی از ناظران، تشکیل نیروهای مسلح امری است تردید آمیز.

تاکنون چند هزار سرباز آموزش دیده اند و بخاطر فقدان منابع کافی، دولت توانائی بکارگیری آنان را پس از طی این دوره ندارد. در نتیجه بسیاری از آنها از اردو فرار مینمایند.

در حال حاضر افغانستان در شرایط بسیار پیچیده ای قرار دارد و دولتمردان این کشور به همراه تمامی نیروهای واقعی و دلسوز کشور باید بدانند که فرصتی را که برای بازسازی خود بدست آورده اند باید با تمام سعی و کوشش خود حفظ کنند.

خلیلزاد می گوید: آمریکا در تقویت و پرورش بنیاد گرایی اشتباه کرده، از همان آغاز مبارزه اش بعد از ۱۱ سپتامبر در برابر تروریسم جدی عمل نکرد. این کشور بیشتر د لنگرانی برای حضور در منطقه داشت تا نابودی نطفه های تروریسم. از جانب دیگر آمریکا میتوانست با کمک های اقتصادی موثر نه به دزدان در افغانستان و دلالان در پاکستان، بلکه به افراد مطمئن و پاک برای رشد اقتصادی، زمینه سربازگیری تروریستها و بنیاد گرایان را در کشور به حداقل برساند.

روزنامه گاردین "سلاح هایی که ایالات متحده و بریتانیا به همراه متوذهای پیشرفته جنگی در اختیار بنیادگرایان قرار دادند به فاجعه در غرب ختم شد و براساس پدیده "چرخش" بر علیه کسانی مورد استفاده قرار گرفت که آن ها را تهیه دیده بودند.

با آن که رسانه های گروهی آمریکا خود اعتراف می کنند که روی کار آمدن دولت جهادی و طالبی در افغانستان ناشی از کمک های پنهانی است که ایالات متحده به گروه های بنیادگرا کرده است.

یکی دیگر از اشتباهات آمریکایی ها تاکید بیش از حد آنان بر روی عملیات های جنگی است.

آنها تاکنون به بیش از ۹۰ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی کرده اند در حالیکه مقدار کمک های دولت آمریکا به بخش های بازسازی، اجتماعی، دولت سازی، و اقتصادی طی پنج سال گذشته، طبق برآورد خود آمریکایی ها از ۷ میلیارد دلار تجاوز نمی کند. حداقل ۵۰ فیصد از این ۷ میلیارد دلار نیز توسط خود افراد و موسسات وابسته به آمریکا حیف و میل گردیده و سودی برای افغانستان نداشته است.

هرگاه این آمار بر عکس می بود یعنی ۹۰ میلیارد دلار هزینه بازسازی و تلف میلیارد دلار برای مخارج جنگی، احتمال می رفت اوضاع امنیتی افغانستان تا این حد به وخامت نمی گرائید.

اشتباه دیگر آمریکا برخورد های تکبر آمیز و زور گویانه عساکر و کماندو های آمریکایی علیه ساکنان ولایات افغانستان است. آنها هر بزرگ قبیله را مظنون به همکاری با القاعده تصور می کنند و با اندک بهانه ای، به خانه ها داخل می شوند، و به تفتیش و تلاشی افراد خانواده از جمله زنان می پردازند.

این اقدام آنها مغایر اعتقادات مذهبی و سنت های قبیله ای افغانستان است و تاکنون موجب گردیده است صدها جوان غیرتمند و آزاده، با مشاهده این گونه رفتار های وقیحانه نظامیان آمریکایی، سلاح در دست گرفته و به صفوف جنگجویان طالب و القاعده پیوسته اند.

کاملاً روشن است که آمریکایی ها نسبت به ساکنان افغانستان، مانند یک ملت مستعمره رفتار کرده و هر فرد را به همکاری با طالبان متهم می کنند. در مجموع برخوردهای خشن و تحریک آمیز نظامیان آمریکایی با اهالی، و تعقیب نکردن فراری های طالب و القاعده در سال ۲۰۰۱ میلادی، یکی از عوامل اصلی تشدید بحران در کشور ماست. یک عامل بسیار مهم دیگر ناکامی های افتتاح آمیز دولت کرزی در پنج سال گذشته است این دولت با مدیریت ضعیف، و ندانم کاری های توجیه ناپذیر خود، طالبان مشرف به موت را دوباره زنده کرد و جنازه متلاشی شده تروریسم را از تابوت بیرون کشید و جان تازه ای به این کالبد فساد و تباهی دمید.

امروز صدای طالب و ملا عمر، از حلقوم ناراضیان دولت بلند می شود، قافله عظیم بیکاران و سرخوردگان جامعه کار ستون پنجم طالبان را انجام می دهند.

هر جوانی که از وطن فرار می کند جبهه طالبان قوی تر می شود. فساد د ستگاه حکومت و رشوت خوری های دوایر دولتی، مانند سوهان آهنین، شمشیر های زنگ زده طالبان و القاعده را نیز تر می کند.

باوجود گذشت بیش از پنج سال از حضور نیروهای خارجی به رهبری آمریکا در افغانستان، خشونت به شدت افزایش یافته است. افزایش فعالیت نیروهای طالبان در ماههای گذشته، موجی از ناامنی به ویژه در مناطق جنوب و شرق افغانستان، ایجاد کرده است. شبکه خبری سی.ان.ان با انتشار گزارشی از عملکرد نیروهای خارجی در افغانستان تاکید کرده، چشم انداز امنیتی در افغانستان روشن نیست و امید چندانی برای برقراری ثبات در آینده نزدیک در این کشور وجود ندارد.

اکثر مردم افغانستان معتقدند، عملکرد نیروهای خارجی در مقابله با تروریسم بسیار ضعیف و دور از حد انتظار بوده است. در همین راستا فرمانده نیروهای ناتو در افغانستان نیز در گفتگو با خبرنگاری آسوشیتدپرس گفته است، اگر در شش ماه آینده، اوضاع امنیتی افغانستان به صورت محسوس بهبود نیابد، گرایش به طالبان در میان مردم افغانستان، افزایش خواهد یافت.

واقعیت این است که گسترش حوزه ماموریت نیروهای ناتو به سراسر مناطق افغانستان که در هفته گذشته صورت گرفت، حکایت از تشدید ناامنی ها در افغانستان دارد. خشونت ها در افغانستان در حالی افزایش می یابد که نیروهای خارجی تعهد کرده بودند امنیت را در این کشور حاکم کنند. اما با گذشت بیش از پنج سال از حضور قوای خارجی در افغانستان، نه تنها گروه های طالبان و القاعده در این کشور سرکوب نشده اند، بلکه دامنه فعالیت های تروریستی نیز افزایش یافته است.

گسترش ناآرامی ها در افغانستان، موجبات نارضایتی شدید مردم این کشور را فراهم ساخته است. مردم معتقدند که ناتو و آمریکا طرح مشخصی برای مقابله با تروریسم ندارند و افزایش حضور نیروهای خارجی در افغانستان، تنها باعث افزایش تحرکات نیروهای طالبان و القاعده میشود.

به اعتقاد کارشناسان سیاسی، علت اصلی ناامنی ها در افغانستان، حضور بیگانه ها در این کشور است. تغییر شیوه مبارزه طالبان با نیروهای خارجی مانند بمب گذاری و ایجاد کمین، دشواری های زیادی برای نیروهای ناتو در جهت مقابله با گروه طالبان در افغانستان ایجاد کرده و بر ناکارآمدی ناتو افزوده است.

به نظر می رسد تحقق امنیت در افغانستان در یک روند ملی میسر خواهد بود.

تقویت ارتش ملی افغانستان و واگذاری ابتکار عمل امنیتی به دولت کرزی، یکی از راههای کاهش ناامنی در این کشور خواهد بود. در حمله هوایی ناتو به ولایت قندهار در جنوب بیش از شصت غیرنظامی کشته شدند.

روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در گزارشی که براساس شهادت دهها نفر از مردم افغانستان تهیه شده است، نوشت نیروهای آمریکایی در افغانستان، غیرنظامیان را نیز هدف تیراندازیهای خود قرار می دهند.

واحد عملیات ویژه نیروهای دریایی آمریکا در یک مورد بطرف عابران و افراد غیرنظامی که هیچ نوع رفتار تحریک کننده و یا تهدید کننده ای نشان نداده بودند، تیراندازی کردند که در جریان آن یک دختر ۴ ساله، یک پسر یک ساله و حداقل دو زن جان خود را از دست دادند.

در این باره که نظامیان آمریکایی بطور مرتب به سوی غیرنظامیان تیراندازی می کنند جای بحث وجود ندارد. این گونه عملیات آنقدر تکرار شده است که حتی حامد کرزی ضمن انتقاد از عملکرد نظامیان آمریکایی گفته است که آمریکایی ها بجای طالبان مردم عادی را می کشند. مراسم عروسی، ساکنان روستاها و شهروندان غیرنظامی حتی در کابل مورد حمله نظامیان آمریکایی قرار گرفته اند و هربار که سربازان آمریکایی اقدام به کشتار مردم غیرنظامی کرده اند و معلوم شده است که افراد بی گناه هدف قرار گرفته اند، نظامیان آمریکایی مدعی شده اند که اطلاعات نادرستی از حضور افراد مسلح طالبان دریافت کرده اند.

فاجعه بارتر این که این گونه جنایات به افراد معمولی نظامی آمریکایی نسبت داده شده و تلاش شده است دستور فرماندهان نظامی کم اهمیت جلوه داده شود.

این درحالی است که استراتژی وزارت دفاع آمریکا در اولویت قرار گرفتن جان سربازان خودی است و در این راستا آنها مختارند بهرگونه که صلاح می دانند عمل نمایند. بنابراین بحث اشتباه یا عمل خودسرانه یک نظامی آمریکایی مطرح نیست، بلکه خط مشی نظامی آمریکا در افغانستان و عراق مطرح است که محور اساسی آن اعمال خشونت به قصد مرعوب کردن مردم است. این موضوعی است که در داخل آمریکا نیز انتقاداتی را برانگیخته است.

چنانکه گزارش واشنگتن پست اشاره می کند که آدام اسمیت رئیس تیم مجلس نمایندگان آمریکا که نیروهای عملیات ویژه را نظارت می کند، درباره گزارش تیراندازی نظامیان آمریکایی به غیرنظامیان در افغانستان گفته است، این گزارش ها شامل چیزی بیش از مدارک کافی درباره اشتباهات نیروهای دریایی هستند و اطلاعات بسیار آزردهنده ای در این گزارش ها وجود دارد که باید درباره آنها تحقیقاتی شود.

با این حال و به رغم انتشار گزارش های افشاگرانه از کشتار مردم غیرنظامی در افغانستان، فرماندهان نظامی آمریکا توجهی به این گونه گزارش ها ندارند و در جریان عملیات جستجو اساسی ترین حقوق مردم افغانستان را نادیده می گیرند و کوچکترین اعتراضی را با گلوله پاسخ می دهند. کارشناسان مسائل افغانستان بر این باورند که یکی از دلایل افزایش حمایت از طالبان کشتار غیرنظامیان و اعمال خشونت نظامیان آمریکایی علیه مردم بی گناه افغانستان است که از سر اجبار به طالبان پناه می برند.

## کشورهای ذی نفع



در بهار ۱۹۹۲، حکومت داکترنجیب سقوط کرد و مقاومت اسلامی به پیروزی رسید اما این پیروزی سرآغاز دشواریها بود. از آن پس بحران افغانستان وارد مرحله تازه ای گردید. و بحران این کشور، در این مرحله، نه تنها حالت منطقه ای، بلکه حالت بین المللی به خود گرفت و تاثیر قابل توجهی بر محیطی بین المللی گذاشت زیرا بحران افغانستان در این دوران، با ویژگی های منحصر به فردی عمل کرد.

از قبیل فروپاشی شوروی، خاتمه جنگ سرد، پیدایش نظام چندقطبی، ارتقای نقش سازمان ملل در تحولات جهانی، ظهور دولت های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز، افزایش همگرایی منطقه ای و فعال تر شدن سازمان کنفرانس اسلامی. تشکیل دولت های جدید ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان در آسیای مرکزی، نه تنها نظام بین المللی را دگرگون کرد، بلکه موقعیت سیاسی - جغرافیایی اطراف افغانستان را نیز دچار تحول ساخت زیرا افغانستان پیش از

این از شمال با یک کشور هم مرز بود (شوروی)، اما پس از فروپاشی شوروی، با سه کشور تازه به استقلال رسیده هم جوار گردید. این تحول سیاسی - جغرافیایی در ارزیابی بحران موجود، جایگاه ویژه‌ای دارد. در کنار این‌ها، نقش پیمانها و اتحادیه‌های منطقه‌ای را که برای تامین اهداف خود، کمابیش در نقاط بحرانی وارد عمل می‌شوند، نباید نادیده گرفت. این نکته مورد تایید کارشناسان روابط بین‌الملل است که در نظام نوین بین‌المللی، بازیگران متعددی وجود دارند که عمده آن‌ها کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی هستند؛ احزاب، رسانه‌های جمعی، چهره‌های شاخص جهانی، شوراها و فرهنگ‌های مذهبی و سازمان‌های اطلاعاتی دیگر بازیگران بین‌المللی هستند که هر یک بنابر ماهیت و عملکرد خود، در تحولات جهانی مؤثرند. بنابراین، بازیگران بین‌المللی ذی‌نقش در بحران افغانستان را می‌توان چنین برشمرد:

- کشورهای منطقه‌ای: ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و چین؛
- کشورهای فرامنطقه‌ای: آمریکا، روسیه، عربستان، ترکیه، آلمان و جاپان؛
- سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی؛
- شرکت‌های چندملیتی؛ مانند شرکت نفتی دلتاویل، یونیکال و برایدس.

بازیگران مزبور به نحوی در گسترش و تداوم بحران در افغانستان مؤثرند و هر یک اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. رقابت و نزاع آنان به وضعیت سیاسی جغرافیایی افغانستان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. از ویژگی‌های برجسته‌ای که در این مرحله، وضعیت سیاسی - جغرافیایی افغانستان را مورد تاکید قرار می‌دهد می‌توان به دو ویژگی عمده اشاره کرد: ویژگی سیاسی - امنیتی: باسقوط حکومت داکتر نجیب الله، دو نگرش عمده در مورد حکومت آینده افغانستان، در بین کشورهای ذی‌نقش در بحران وجود داشت: دسته‌ای از کشورها طرفدار روی کار آمدن حکومتی اسلامی و حامی منافع آن‌ها در این کشور بود.

در درون کشور نیز هر یک از این کشورها نیروی حمایت‌کننده دارند که در عمل، موجب گسترش بحران و رقابت روزافزون منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده‌اند. اینان با شناختی که از مردم افغانستان دارند، به خوبی می‌دانند که اسلام یک عنصر محوری و بنیادی در نظام سیاسی آینده کشور به شمار می‌رود. از این رو، تلاش می‌کنند به گفته خودشان، از گسترش بنیادگرایی اسلامی جلوگیری نمایند. آمریکا، روسیه و کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی در این دسته قرار دارند.

ویژگی اقتصادی: افغانستان دروازه تجارت با آسیای مرکزی است و جمهوری‌های آسیای مرکزی از مناطق حساس جهان به شمار می‌رود؛ زیرا به اعتقاد کارشناسان، این منطقه پس از خلیج فارس بزرگترین منابع انرژی جهان را در خود جای داده است. آنچه اکنون مورد توجه است، نحوه رسانیدن انرژی‌های موجود به جهان صنعتی است. ترکمنستان با داشتن ۱۳۰۰۰ میلیارد متر مکعب ذخایر گاز طبیعی در بین ذخایر گاز طبیعی جهان، موقعیت چهارم را دارد و سالیانه قریب ۸۰ تا ۹۰ میلیون متر مکعب گاز استخراج می‌کند که قریب ۹۰ درصد آن را صادر می‌نماید. ترکمنستان برای صدور این مقدار گاز خود به افغانستان چشم دوخته است و طبیعی است نسبت به بحران کنونی افغانستان حساس باشد.

### امریکا

با توجه به این واقعیت که اقتصاد یکی از عوامل تعیین‌کننده در قدرت ملی کشورها در قرن آینده خواهد بود، امریکا و دیگر کشورهای صنعتی بیش از پیش سعی دارند تسلط خودشان را بر دو حوزه مهم منابع و ذخایر انرژی جهان در حاشیه دریای خزر و خلیج فارس توسعه دهند، به ویژه امریکا که تلاش دارد تا به این منطقه حساس دست‌یابد. افغانستان و ایران به عنوان کشورهای نزدیک به این منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی امریکا دارند. اهداف عمده امریکا برای این منظور عبارت است از:

- جلوگیری از روی کار آمدن حکومت اسلامی در افغانستان؛
- نزدیکی به مرزهای امنیتی روسیه و چین
- دسترسی به ذخایر و منابع اقتصادی آسیای مرکزی؛
- نزدیکی به مرزهای امنیتی ایران.

امریکا در دوران مقاومت، کمک‌های نظامی - تدارکاتی خود را از طریق پاکستان به مجاهدین افغانی به امید چنین روزهایی ارائه می‌داد. هر چند مدت بعد از فروپاشی شوروی، افغانستان ارزش خود را از این نظر نزد امریکاییان از دست داده، اما از لحاظ اقتصادی - سیاسی موقعیت سیاسی - جغرافیایی را دارا است.

### روسیه

روسیه کشوری است که با افغانستان کاملاً آشنایی دارد و نمی‌تواند در برابر بحران کنونی آن بی‌تفاوت بماند اهداف عمده روسیه عبارت است از:

- ۱- جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی؛
- ۲- مقابله با پیش‌روی‌های غرب و امریکا به سوی مرزهای امنیتی روسیه و آسیای مرکزی؛
- ۳- احیای نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه؛



۴- مقابله با وحدت عمل آمریکا در معادلات منطقه‌ای;

۵- ممانعت از تسلط دیگران بر ذخایر و منابع اقتصادی روسیه و منطقه.

کشورهای آسیای مرکزی، عمدتاً از موضع‌گیری‌های روسیه در قبال بحران افغانستان تأثیر می‌پذیرند. به جز بند ۳، موارد دیگر جزو اهداف کشورهای آسیای مرکزی نیز به شمار می‌رود.

### پاکستان

پاکستان از کشورهای ذی نفع در بحران افغانستان است؛ کشوری که سعی دارد بار دیگر با مطرح شدن آن به عنوان شاهره تجاری، نبض سیاست‌های جغرافیایی افغانستان را به دست آورد. تلاش پاکستان در این مرحله در بعد اقتصادی در دو سطح واردات و صادرات قابل تجزیه و تحلیل است: در زمینه واردات، هدف پاکستان این است که علاوه بر تأمین نیازهای نفت و گاز خود از جمهوری‌های آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان، زمینه صدور گاز و نفت این منابع را از مسیر افغانستان به جهان فراهم سازد و خود به عنوان یک شاهره تجاری از منافع آن بهره‌برداری کند. در زمینه صادرات هم صدور کالاهای صادراتی پاکستان به این مناطق و کمک به صادرات دیگر کشورها به آسیای مرکزی از طریق دریای عمان و حمل و نقل آن‌ها از طریق افغانستان و بهره‌برداری از منافع آن، هدف پاکستان است.

برای پاکستان در دستیابی به اهداف خود در زمینه واردات و صادرات موقعیت راهبردی افغانستان بدیلی ندارد؛ زیرا مسیر تجاری دریای عمان به آسیای مرکزی فقط از سه طریق قابل بهره‌برداری است که دو مسیر از خاک افغانستان می‌گذرد:

۱- مسیر دریای عمان کراچی پیشاور کابل بزرگراه سالنگ آسیای مرکزی;

۲- مسیر دریای عمان کوئته قندهار هرات آسیای مرکزی;

۳- مسیر دریای عمان بزرگراه قره قورم چین آسیای مرکزی.

راه سوم به دلیل کوهستانی بودن مقرون به صرفه نیست. از دو طریق باقیمانده، بهترین راه دسترسی به آسیای میانه، استفاده از مسیر بزرگراه سالنگ است. پاکستانی‌ها درصدد اجرای این طرح هستند تا امکان اجرای آن را پیدا کنند. پاکستان برای تأمین گاز مورد نیاز خود و اجرای برنامه‌های توسعه تا سال ۲۰۱۵، کشورهای عمان، ایران و ترکمنستان را مورد توجه قرار داده است.

خالد محمود، سفیر پاکستان در تهران، می‌گوید: راه تجاری پاکستان از طریق افغانستان به آسیای مرکزی، قریب هزار کیلومتر از جاده‌ای که از ایران به آسیای مرکزی می‌گذرد، کوتاه‌تر است. البته ارتباط مزبور فرع بر برقراری ثبات در افغانستان است. راه‌های ممکن واردات و صادرات و برقراری روابط اقتصادی جهان با آسیای مرکزی عبارت است از:

- مسیر روسیه: غربی‌ها به ثبات اوضاع این کشور در درازمدت اطمینان ندارند و این عدم اطمینان، موجب بی‌اعتباری این مسیر گردیده است.

- مسیر ایران: به دلیل حساسیت غربی‌ها و آمریکا نسبت به ایران، این مسیر نیز چندان مورد نظر نیست.

- مسیر افغانستان: راهی کوتاه‌تر و با اطمینان‌تر برای این منظور است. البته این راه نیز فرع بر برقراری ثبات در افغانستان است. در صورت فعال شدن این راه دو کشور افغانستان و پاکستان به شاهره بزرگ جهانی تبدیل خواهند شد.

بنابراین، اهداف عمده پاکستان عبارت است از:

۱- تقویت عمیق راهبردی این کشور در برابر هند;

۲- ایجاد حکومت طرفدار خود، در افغانستان;

۳- حل مسأله «شؤونات» و معضل «پشتونستان» و ادعای تاریخی افغانستان نسبت به این مناطق;

۴- مطرح شدن افغانستان به عنوان دروازه تجارت با آسیای مرکزی;

۵- تأمین مواد هسته‌ای.

وجود معدن اورانیوم در مناطق بلوچ‌نشین در جنوب غربی افغانستان در کوه «میرداود» بین «شیندند» و «هرات» و در منطقه قندهار، برای برنامه‌های هسته‌ای پاکستان اهمیت بسیاری دارد. پاکستان به دلایل امنیتی اقتصادی خود، به صورت فعال در بحران کنونی افغانستان حضور دارد. برآیند این حضور، در ظهور گروه طالبان، قابل تبیین و بررسی است.

طرح طالبان در افغانستان: پس از پیروزی مجاهدین، تلاش‌های آنان برای حصول تفاهم، بر اثر دخالت بحران‌آفرین خارجی و سرکشی عوامل داخلی آنان به کامیابی نرسید و کشورهای ذی‌نقش در بحران افغانستان از اتحاد مجاهدین به هر قیمتی جلوگیری کردند.

در این هنگام، طرحی دیگر طراحی شد که با ورود در عرصه بحران‌زده کشور، با بهره‌گیری از عواطف دینی و همان معیارهای دوران جهاد، به ویژه شعار «امنیت و عدالت در برابر دولت بی‌کفایت مجاهدین» سر بر کشید و «طالبان» وارد معرکه شدند تا بحران‌زدایی کنند.

اما طرح تحمیلی طالبان، کشور را تبدیل به کانون بحران کرد. نقد و بررسی عملکرد گروه طالبان و حامیان برون مرزی آنان بحث مفصلی است، در اینجا تنها به نحوه شکل‌گیری این طرح استعماری اشاره‌ای گذرا می‌شود: طرح طالبان در اصل، با توجه به اظهار خانم بوتو (از جمله در ۱۹۹۶ در تلویزیون انگلیس) با مشارکت پاکستان، انگلستان، آمریکا و عربستان به اجرا درآمد. انگلیس، که این منطقه را خوب می‌شناسد و چندبار طعم شکست در افغانستان را چشیده، همواره در پنهان عمل کرده و از این‌که به عنوان کشوری طرفدار طالبان معرفی شود، اجتناب ورزیده است. از این‌رو، آنچه در ظاهر مطرح است، طرح «طالبان» را حاصل هم‌فکری‌های سه کشور آمریکا، عربستان و پاکستان می‌دانند.

مجری طرح «طالبان» سه دستگاه پاکستانی (دستگاه امنیتی ISI، ارتش، و وزارت داخله) است. این مجموعه نظامی از دو لحاظ، می‌توانست مجری این طرح باشد: نخست آن‌که نخبگان ارتش و شبکه‌های امنیتی پاکستان دست‌پرورده انگلیس می‌باشند و تحت تاثیر و نفوذ آمریکا رشد کرده‌اند. دیگر آن‌که نیروهای اردو زبان پاکستان با ویژگی‌ها و آداب اقوام و گروه‌های جهادی آشنایی نزدیک پیدا کرده‌اند.

از این‌رو، قادرند در بحران افغانستان ایفای نقش کنند. طرح «طالبان» به ظاهر، جلوه‌ای تک بعدی دارد، اما در واقع، نقشه‌ای است چند بعدی و گسترده. جلوه ظاهری طالبان حاکی از آن است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهان ذی‌نقش در طرح «طالبان» بر سر به وجود آوردن حکومت آنان در افغانستان به توافق رسیده‌اند. اما در واقع، راهبرد موجود برای تحقق اهداف دیگری تدارک دیده شده است، از جمله: تامین زمینه استمرار حضور آمریکا در آسیای مرکزی و جنوب آسیا، مهار ایران از طریق نزدیک شدن به مرزهای امنیتی این کشور، احداث خط لوله انتقال گاز آسیای مرکزی از مسیر افغانستان، کاهش نفوذ روسیه، ایجاد ناآرامی در چین و نیز ایجاد فضای نگران‌کننده برای ایران.

در واقع، طرح «طالبان» راهبردی است برای تامین اهداف سوق الجیشی آمریکا و پاکستان در منطقه؛ زیرا استقرار حکومتی فراگیر با قاعده وسیع و قدرتمند، مطمئناً مانع تحقق نیات شوم کشورهای ذی‌نفع در مساله افغانستان است. بدین‌رو، آزمایش طرح «طالبان» برای آمریکا و پاکستان با هزینه‌های سرسام‌آور آن، می‌ارزد؛ همان‌گونه که دیگر کشورهای تاثیرگذار در بحران کنونی افغانستان، با ارائه طرح‌ها و راهبردهای ناقص و حمایت از آن، شانس خود را در این بحران آبد، در معرض آزمایش می‌گذارند.

#### ایران

ایران و افغانستان به دلایل متعدد از جمله، اشتراك در ابعاد فرهنگی، زبانی مذهبی و هم‌مرز بودن در حدود ۶۰۰ کیلومتر از دهانه ذوالفقار تا سیاه‌کوه سرنوشت جدایی‌ناپذیری پیدا کرده‌اند. مهم‌تر از همه، جمهوری اسلامی ایران با توجه به شعارهای اسلامی که مطرح کرده و ناگزیر از حرکت در پی تحقق عینی اهداف مزبور است، در حد توان، در مقیاس شرایط زمان و مکان نمی‌تواند در قبال بحران کنونی افغانستان بی‌تفاوت بماند. صدور انقلاب، نشر و گسترش اندیشه اسلام و مخالفت با نظم نوین امریکایی، بر حساسیت موضوع می‌افزاید. آنچه جمهوری اسلامی ایران بر آن تاکید ورزیده و جزو مهم‌ترین اهداف خود قلمداد کرده، عبارت است از:

- دفاع از مردم مسلمان افغانستان در برابر بیگانگان؛
- تاکید بر استقرار حکومت مقتدر و فراگیر اسلامی و طرفدار یا دارای روابط دوستانه با ایران در افغانستان؛
- مقابله با آمریکا و ایادی آن در معادلات منطقه‌ای؛
- جلوگیری از نزدیکی آمریکا به مرزهای امنیتی ایران؛
- دفاع از افغانستان مستقل و متحد.

خصومت چندین ساله آمریکا و ایران و تیرگی روابط دو کشور و مخالفت ایران با نظم نوین امریکایی، آمریکا را بر آن داشته تا از شیوه‌های بازدارنده بر ضد ایران استفاده کند. از جمله این شیوه‌ها، منزوی کردن در سطح بین‌المللی، ایجاد تنش در روابط ایران و همسایگان و یا تجدید بحران امنیتی موجود در کنار مرزهای ایران را می‌توان برشمرد. بحران افغانستان و عراق، به رغم تفاوت‌های ماهوی، وجه اشتراکشان اعمال فشار بر ایران برای ایجاد انعطاف و تغییر در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی است.

امریکا بر این نظر است که تداوم بحران‌های موجود در مرزهای امنیتی ایران موجب کاهش توان و انرژی این کشور می‌گردد؛ زیرا در برابر آثار و نتایج منفی بحران صرف می‌گردد و در نهایت، ایران از توان کافی برای مخالفت با آمریکا در روند با صلح خاورمیانه بازمی‌ماند.

در واقع، طرح آمریکا ایجاد گرفتاری برای ایران است تا فراغتی برای معارضة با طرح‌های آمریکا پیدا نکند. در چنین اوضاع و احوالی، طبیعی است که ایران خواسته یا ناخواسته در بحران‌های موجود ذی‌نفع باشد. به نظر می‌رسد اگر ایران به صورتی فعال‌تر در بحران افغانستان وارد شود، توفیق بیشتری داشته باشد؛ چنانچه پاکستان در طرح «طالبان» نقش بیش‌تر خود را در این بحران تجربه می‌کند.

#### ترکمنستان

ترکمنستان از کشورهای تازه به استقلال رسیده و همسایه شمال شرقی افغانستان است.

اهداف عمده ترکمنستان در بحران افغانستان عبارتند از:

۱. هدف اقتصادی: تلاش برای فراهم ساختن زمینه‌های صدور نفت و گاز از طریق افغانستان به بازارهای منطقه و جهانی. ترکمنستان از لحاظ گاز طبیعی، غنی است و موقعیت چهارم جهانی را دارد. چنانچه قبلاً متذکر شدیم، شرکت بریداس جاپانی، که هم‌اکنون با تاسیس دو شرکت محلی به نام‌های یاشلاد و کمبیر در مرزهای مشترک افغانستان و ایران مشغول کشف و استحصال نفت و گاز است و به موفقیت‌هایی نیز نایل آمده، تلاش دارد تا نفت و گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان با استفاده از پایانه‌های پاکستان در دریای عمان، به بازارهای منطقه و جهان عرضه نماید.

۲. جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی: گروه‌های جهادی خواهان استقرار حکومت اسلامی‌اند. حکومت ترکمنستان، که یک رژیم لائیک است، استقرار حکومت اسلامی در افغانستان و نفوذ اسلام‌خواهی را خطر جدی و معارض با منافع دولت مردان ترکمنستان می‌داند. بنابراین، رهبران کشور مزبور طرفدار تشکیل دولت مقتدر غیرمذهبی در افغانستان هستند و چنین حکومتی را به مصالح کشور خود تلقی می‌کنند، اگرچه به ظاهر، در قبال بحران افغانستان، اظهار بی‌طرفی می‌کنند.

### ازبکستان

یکی دیگر از همسایگان شمالی افغانستان، ازبکستان است که در بخش عمده رودخانه «آمودریا» (جیحون) با این کشور مرز مشترک دارد. در طول دوران اتحاد شوروی، ازبکستان یکی از عمده‌ترین دریافت‌کنندگان گاز صادراتی افغانستان به شمار می‌رفت. منابع گاز طبیعی شناخته شده در افغانستان بیش‌تر در مناطق هم‌جوار با ازبکستان قرار دارد. مزار شریف، سرپل و شیرغان، مهم‌ترین مراکز تولید و استخراج گاز طبیعی به شمار می‌روند و ازبکستان به دلیل نزدیکی، کم هزینه‌ترین راه برای صدور گاز طبیعی است.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک ذخیره عظیم گاز طبیعی در شیرغان کشف و صادرات آن با احداث خط لوله‌ای در ۱۹۶۷، از طریق جمهوری ازبکستان آغاز شد. از آن زمان تا سقوط دولت داکترنجیب (۱۳۷۰)، سالانه بین ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی استخراج و ۹۵ درصد آن به شوروی صادر می‌شد.

در سال ۱۹۸۸، زمینه برای استخراج دیگر معادن گاز در استان‌های جوزجان و فاریاب فراهم گردید و امکان استخراج گاز طبیعی به ۳ میلیارد متر مکعب رسید. این دو ولایت نیز در نزدیکی مرز ازبکستان قرار دارد. مزار شریف مراکز عمده تولیدزغال‌سنگ است که سوخت اصلی نیروگاه‌های برق محسوب می‌شود. بزرگراه سالنگ به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی افغانستان با جهان خارج از مناطق ازبک‌نشین در شمال افغانستان تا ازبکستان ادامه دارد. اهداف عمده ازبکستان در افغانستان عبارت است از:

۱. هدف اقتصادی: دسترسی مجدد به منابع گاز و نفت شمال افغانستان;
۲. هدف امنیتی: مقابله با بنیادگرایی;
۳. هدف سیاسی: دفاع از حقوق اقلیت ازبک در نظام سیاسی افغانستان.

### تاجیکستان

تاجیکستان همسایه شمالی افغانستان است. دو کشور ۱۲۰۶ کیلومتر مرز مشترک دارند. کوه‌های پامیر عمده مرزهای دو کشور را تشکیل می‌دهند. آمودریا، که پر آب‌ترین رود منطقه است، از جنوب کوه‌های پامیر سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از جنوب تاجیکستان به عنوان مرز دو کشور امتداد پیدا می‌کند.

این دو کشور از مناسبات قابل توجه و مشترکات مذهبی - ملی بسیاری برخوردارند و از این نظر سرنوشت تقریباً مشابهی دارند. مهم‌ترین مسأله برای حکومت تاجیکستان، جلوگیری از صدور اسلام‌گرایی و یا به تعبیر خودشان، بنیادگرایی اسلامی است. دفاع از حقوق تاجیک‌های افغانستان نیز برای این کشور حایز اهمیت است.

### تشکیل جبهه ملی



جبهه ملی افغانستان رسماً اعلان موجودیت کرد .  
روز سه شنبه چهاردهم حمل، سالون تدویر کنفرانس های هتل انترکانتیننتال شاهد اعلان موجودیت جبهه ملی افغانستان بود، که در حضور جمعی از شایقین این جبهه و حضور روزنامه نگاران و رسانه ها رسماً موجودیت خود را اعلان نمود. رهبری دوره ای این جبهه را برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی، رئیس جمهور پیشین و عضو مجلس نمایندگان بعهدہ دارد.

اعضای عمده این جبهه چنین اعلان گردید:

برهان الدین ربانی

مصطفی ظاهر

احمدضیا مسعود معاون اول ریاست جمهوری

مارشال محمدقسیم فهیم مشاور رئیس جمهور

محمد اسماعیل خان وزیر انرژی و آب

جنرال عبدالرشید دوستم معاون سر قوماندانی عالی قوای مسلح

محمد یونس قانونی رئیس شورای ملی

جنرال نورالحق علومی عضو مجلس نمایندگان از قندهار

مصطفی کاظمی، رهبر حزب اقتدار ملی و عضو مجلس نمایندگان

محمد اکبری، رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و عضو مجلس نمایندگان از بامیان

نعیم فراهی، عضو مجلس نمایندگان از فراه

سیدمحمد گلاب زوی وزیر داخله پیشین و عضو مجلس نمایندگان از پکتیا

سیدمنصور نادری عضو مجلس نمایندگان از بغلان

قاضی محمدامین وقاد از ننگرهار

سرمچار، عضو مجلس نمایندگان از نیمروز

فضل کریم ایماق عضو مجلس نمایندگان از کندز و جمعی دیگر در این جبهه شمولیت دارند.

در اعلان موجودیت، اهداف این جبهه بیان گردید که عمده ترین این اهداف قرار آتی می باشد: تغییر نظام (ریاستی به صدارتی) انتخابی شدن والی ها.

تلاش برای هماهنگ سازی فعالیت نیروهای خارجی (قوای ناتو و متحدین آن) با نیروهای داخلی (ارتش و پولیس) می باشد، که به تعبیری خواهان "قانونمندی حضور قوای خارجی در افغانستان است."

راجع به وضع اقتصاد، جبهه خواهان عرضه خدمات اجتماعی، مانند ایجاد بیمه ها، تادیه سببایدی ها تامین سیستم کوپونی و غیره خدمات اجتماعی است، که به نحوی "انتقادی است از نحوه پذیرش اقتصاد مارکیت." در جنب این اهداف، دو موضوع مهم دیگر نیز شامل خواست های جبهه ملی افغانستان می باشد: جبهه ملی خواهان تدویر کنفرانس بین المللی، پیرامون اوضاع افغانستان می باشد. جبهه از وضعیت فعلی راضی نبوده و خواهان مشارکت بین المللی در ایجاد راه حل قضایای افغانستان می باشد.

به ادامه تصویب منشور مصالحه ملی مجلس نمایندگان، جبهه ملی اظهار آمادگی دارد؛ تا با گروه های مسلح که قانون اساسی افغانستان را می پذیرند، مذاکره نموده و آماده تفاهم می باشند. "این چراغ سبزی است به طالبان و نیروهای گلبدین حکمتیار."

برهان الدین ربانی رییس جبهه ملی گفت: بعد از يك مرحله انتظار و تلاش مستمر سرانجام این تشکل فعالیت های خود را آغاز کرده است. وی تشکیل این تشکل را با ترکیب کنونی آن به عنوان گامی جدید و تجربه نو در حیات ملی و سیاسی کشور یاد کرد.

وی گفت: گرچه کار مشترک میان افراد و جناح هایی که روزی در مقابل هم قرار داشتند برای بسیاری و عده ای از منسوبین این گروه ها تعجب آور است. وی اظهار داشت: تجربه نشان داد زمانی که بحران سنگین امنیتی، اجتماعی و سیاسی دامنگیر کشورها می شود عبور از آن به تنهایی امکان پذیر نیست. ربانی تصریح کرد که گروه ها و جناح ها بر حسب ضرورت اختلافات خود را به کنار نهادند و در چارچوب وفاق ملی با یکدیگر همکاری خواهند کرد. وی یادآور شد: پس از سقوط حکومت طالبان و حضور جامعه جهانی هنوز هم بر بستر بحران حرکت می کنیم بطوریکه امنیت و ثبات سیاسی تکمیل نشده است.

رییس جبهه ملی گفت: بحران بی اعتمادی هنوز خاتمه نیافته و وضع اقتصادی و اجتماعی مردم خوب نشده و آتش نفاق قومی و جناحی در حال زبانه کشیدن است. وی بدون ذکر نام فرد و یا گروه خاص تاکید کرد: افراد بدخواه در بیرون از مرزهای افغانستان بر این آتش نفاق دامن می زنند.

وی اضافه کرد ضعف دولت در حل بحران و ظهور مافیای فساد به اعتراف برخی مسئولان عالی رتبه دولتی، تهدید جدی امنیتی را متوجه کشور کرده است. این نماینده مجلس شورای ملی افغانستان افزود: در چنین اوضاعی جمعی از

شخصیت‌های بیرون و درون مجلس نخواستند ناظر و شاهد وقوع بحران باشند و با تشکیل جبهه ملی، همکاری مشترکی را در کشور پی ریزی کرده‌اند.

وی اعلام کرد: جبهه ملی برای دشمنی با کسی ایجاد نشده و هدف تضعیف و بی‌ثبات کردن دولت هم نیست. ربانی تصریح کرد: در چارچوب انجام وظایف دینی مسولیت بزرگی را شروع کردیم و از برنامه‌های اسلامی دولت و در جهت اصلاح سیستم فساد در کشور تلاش خواهد شد. وی خط مشی جبهه ملی افغانستان را پیروی از احکام دینی، رعایت سنن ملی، حمایت از حاکمیت قانون، اجرای اصلاحات، کمک به توسعه نهادهای مدنی، انتخابی بودن والیان، مبارزه با تروریسم و همکاری با جامعه جهانی ذکر کرد.

ربانی از دیگر اهداف این تشکل را تلاش در جهت رعایت حقوق بشر، مبارزه جدی برای نابودی مواد مخدر و تجارت آن اعلام کرد و گفت: نه تنها دولت بلکه جامعه جهانی تاکنون برنامه جامعی را برای رفع مشکلات کشاورزان تهیه نکرده‌اند. وی در ادامه گفت: به‌سوی افق روشن گام برمی‌داریم و چشم براه هستیم تا دیگر شاهد کشتار بی‌رحمانه زنان، جوانان و افراد بی‌گناه نباشیم. ربانی قشرهای مختلف مردم را به اتحاد و یکپارچگی دعوت کرد و گفت: به دور از غوغای جنگ برای تأمین امنیت همکاری کنیم. وی اضافه کرد، زمان آن فرارسیده تا بجای شنیدن صدای تفنگ و گلوله باهم گفت و گو کنیم.

### اهداف جبهه ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

افغانستان کشوری است مستقل، آزاد، واحد و غیر قابل تجزیه، با تاریخ کهن پر فراز و نشیب و مشحون از مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه؛ اما با کمال تأسف مردم ما با وجود داشتن افتخارات بزرگ و درخشان تاریخی، مبارزه و مقاومت در برابر تجاوز خارجی و استبداد داخلی، تا هنوز در راستای ایجاد نظام سیاسی با ثبات و مردمی دچار مشکل می‌باشند. از پهلوی دیگر مردم این سرزمین تا کنون در میان فقر، بی‌سوادی، بیکاری و وابستگی‌ها دست و پا می‌زنند. تحولات سال‌های پسین در سطح جهانی و حصول تفاهم جامعه جهانی درباره بازنگری مسأله افغانستان و پدید آمدن زمینه‌های مساعد داخلی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، منجر به توافقات بن‌گردد که پنج سال پیش از امروز فرصتی را مساعد ساخت، تا برخی از نیروهای ملی و جامعه جهانی برای حل بحران افغانستان دوشا دوش یکدیگر وارد میدان گردند و با استفاده از این فرصت در پهلوی نواقص و کاستی‌های فراوان، دستاوردهایی هم چون ایجاد اداره موقت، برگزاری لویه جرگه تصویب قانون اساسی، تصویب قانون احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی، راه اندازی انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی، نصیب مردم ما گردید.

اما کوتاهی در تأسیس یک اداره سالم و مدیریت مؤثر و خدمتگذار به مردم و بی‌برنامگی، امتیاز طلبی، ضعف و ناتوانی اداره موجود نه تنها فرصت به دست آمده تلف گردید، بلکه اجرای تعهدات درباره مشارکت سایر نیروهای ملی در حیات سیاسی و اجتماعی، بازسازی مؤسسات زیربنایی و ایجاد شغل، تقویت پولیس و اردوی ملی، مبارزه در برابر مواد مخدر، جرایم و جنایات سازمان یافته از یک طرف و عدم دقت در اجرای فعالیت‌های رزمی نیروهای خارجی که بیشترین آسیب آن را افراد ملکی متحمل می‌شوند، سبب خشم و نارضایتی فزاینده مردم گردیده است و این وضعیت زمینه مناسبی را برای دست‌درازی بیشتر دشمنان مردم افغانستان به وجود آورده است. دولت به جای آوردن اصلاحات لازم، با متمرکز ساختن قدرت در دست حلقه بی‌محدود، راندن اشخاص و گروه‌های فعال، دلسوز و متخصص زیر عناوین گونه‌گون از صحنه خدمتگذاری، حیف و میل کمک‌های جامعه جهانی، به حراج گذاشتن تصدی‌های دولتی، وابسته ساختن بیشتر کشور به تولیدات خارجی و سیاست‌های سلیقه‌یی دولت در رابطه با مخالفین و حامیان بیرونی عوامل دیگری اند که بر یأس و ناامیدی‌های مردم افزوده و موجب وسعت دامنه جنگ و ناامنی در کشور گردیده است.

وضعیت بحرانی کشور، ضرورت مبرم مبارزه جدی و مؤثر را برای انجام تحولات عمیق و گسترده می‌نماید. بنا بر این شماری از رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان منتخب مردم و شخصیت‌های مستقل ملی گردهم آمده و در چارچوب قانون اساسی کشور برای بیرون رفت از اوضاع ناگوار کنونی و سازمان دادن زندگی تازه در ابعاد گونه‌گون، اهداف زیر را اعلام می‌دارند:

- 1 - پیروی از اساسات و احکام دین مبین اسلام.
- 2 - سعی در تأمین آزادی اجرای مراسم و مناسک مذهبی پیروان سایر ادیان در حدود احکام قانون.
- 3 - رعایت سنن پسندیده ملی.
- 4 - دفاع از آزادی، استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان.
- 5 - پشتیبانی از دموکراسی و حاکمیت قانون.
- 6 - تلاش در تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم افغانستان.
- 7 - رشد و توسعه نهادهای جامعه مدنی و مبارزه در برابر همه اشکال تبعیض و تمایز بر مبنای قوم، نژاد، زبان، جنس، مذهب، موقف اجتماعی، اقتصادی و غیره.

- 8 - مساعی برای آوردن اصلاحات و تعدیلات در قانون انتخابات پارلمانی بر اساس سیستم تناسبی مختلط (مشارکت احزاب و شخصیت های مستقل). به خاطر نهادینه ساختن دموکراسی و تحقق اصل حاکمیت سیستم مردم سالار تغییر ساختار نظام
- 1 - ریاستی به نظام پارلمانی با ایجاد تعدیلات در قانون اساسی کشور از طریق لویه جرگه مطابق به مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون اساسی.
- 2- جانبداری از انتخابی شدن والی ها در سراسر کشور از مجرای قانونی آن.
- 3 - سعی در تأمین مشارکت عادلانه در حیات سیاسی و ایجاد فرصت های برابر در عرصه های اقتصادی و فرهنگی برای همه اقوام و باشندگان افغانستان.
- 4 - حمایت از آزادی بیان مطابق به قانون اساسی.
- 5 - تلاش در جهت توسعه متوازن اقتصادی، اجتماعی به منظور تحکیم وحدت ملی و استقرار ثبات دائمی در افغانستان.
- 6 - پشتیبانی از سیاست اقتصاد بازار با رعایت مسؤلیت های اجتماعی. دولت مکلف است تا برای تحقق اقتصاد بازار، برای احیای زیر بناهای اقتصادی در جهت اعطای قرضه های کوچک، متوسط و بزرگ و بیمه های اقتصادی قدم های محکم و اجرایی بردارد.
- 7 - سعی در تأمین عدالت اجتماعی و رفاه عامه، ایجاد و گسترش نظام تعلیم و تربیه متوازن، خدمات و بیمه های اجتماعی.
- 8 - تلاش در جهت تأمین حقوق و امتیازات معلولین، معویبین و ورثه شهداء.
- 9 - به کارگیری و استخدام اشخاص در زمینه های ملکی و نظامی بر اساس لیاقت و شایستگی با رعایت مشارکت عادلانه ملی.
- 10 - مبارزه پیگیر برای امحای کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر.
- 11 - مبارزه علیه تروریسم و همکاری جامعه جهانی در این عرصه.
- 12 - تلاش برای رعایت حقوق بشر.
- 13 - تلاش در جهت تأمین عادلانه حقوق زنان مطابق به قانون اساسی.
- 14 - فراهم آوری زمینه برگشت داوطلبانه و آبرومندانه میلیون ها مهاجر به کشور.
- 15 - تشریک مساعی و هماهنگ سازی فعالیت نیروهای بین المللی با نهادهای امور دفاعی و امنیتی افغانستان.
- 16 - اصرار بر اصل اتکاء به نیروهای ملی و پافشاری برای تجهیز و تقویت نیروهای اردو و پولیس کشور از نظر کمی و کیفی.
- 17 - تلاش در جهت بلند بردن اعتبار مؤسسات دولتی و بستن کلیه زندان های خصوصی داخلی و خارجی در قلمرو کشور.
- 18 - افغانستان عضو متساوی الحقوق جامعه بین المللی است. ما در حالی که به حفظ هویت افغانستان به یک کشور اسلامی و غیر وابسته تأکید داریم کنوانسیون ها و میثاق های بین المللی را احترام نموده به این باور هستیم که اشتراک فعال در حل مسایل جهانی و همکاری های بین المللی و منطقه یی به اعتبار کشورها می افزاید.
- 19 - حمایت از همزیستی مسالمت آمیز و همکاری در عرصه بین المللی بر اساس احترام متقابل و تساوی حقوق.
- 20 - تأمین و حفظ روابط حسنه با همسایگان بر اساس حسن هم جواری و همکاری و احترام متقابل و عدم مداخله در امور یکدیگر.
- 21 - طرفداری از اصل تنظیم روابط خارجی بر اساس منافع ملی.
- جبهه ملی افغانستان با در نظر داشت تجارب گذشته و آگاهی کامل از اوضاع جاری کشور، برای رسیدگی به وضعیت ناگوار و دردناک امروزی، بدین باور است که:
- الف - مشکلات موجود در افغانستان تهدیدی است، هم برای کشور و هم برای جامعه جهانی، می باید برای بررسی کارکردهای پنج سال پسین دولت و ارائه راه حل برای چالش های موجود، کنفرانسی در سطح جهانی مانند کنفرانس بن برگزار نماید.
- ب - برای حل بحران جاری افغانستان توسل به راه حل نظامی کافی نیست. برای حل سیاسی معضله کشور باید به همه گروه هایی که به قانون اساسی افغانستان و منافع ملی تعهد داشته باشند، زمینه آشتی و مشارکت سیاسی را فراهم آورد.

## مخالفین جبهه ملی



حامدکرزی رییس جمهور افغانستان پس از برگشت خود از اجلاس سارک در هند در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل اظهار داشت که در طرح ایجاد جبهه ملی، یکتعداد کشور های بیگانه دست دارند. کرزی تغییر نظام را به پارلمانی و انتخاب والیان را به عنوان فدرالی شدن کشور، به زیان افغانستان خوانده،گفت که نباید افغانستان لائبراتور سیاسی برای بیگانگان باشد.

داکتر رنگین دادفر سینتا وزیر خارجه اظهار داشته که آن وزارت از مدتها قبل از طریق کانال های دیپلماتیک با کشور های همسایه در یافته بود که گروه های بی دلیل نگرانی های بین المللی کوشش دارند تا به حمایت از جبهه ملی بپردازند.

جبهه متحد ملی بتاريخ ۱۴ حمل ۱۳۸۶ زمانیکه کرزی مصروف سفر هند بود تحت رهبری برهان الدین ربانی اعلان موجودیت نمود، درین جبهه تمام رهبران جهادی به استثنای عبدالرب رسول سیاف، حزب اسلامی حکمتیار، صبغت الله مجددی و پیر سید احمد کیلانی شامل هستند درپهلوی آنها مصطفی ظاهر نواسه شاه سابق،قاضی امین وقاد رهبر شاخه انشعاب شده حزب اسلامی،جنرال عبدالرشید دوستم رهبر اسبق جنبش اسلامی،سید محمد گلاب زوی،نورالحق علومی و عده از چپی های سابق قرار دارند.

مژده در ارتباط سوء ظن رییس جمهور در مورد اتحاد جبهه ملی گفت که از قبل در نماینده گی های سیاسی کشور در خارج، یکنفر از امنیت دولتی برای جمع آوری معلومات کار میکرد که ممکن اطلاعاتی در مورد فوق از جانب آنها جمع آوری شده باشد.

وی در مورد افزود که دلیل دیگر اینکه ظن در مورد دخیل بودن خارجی ها در ایجاد جبهه را زیادتر میسازد،اظهارات مقامات دیپلماتیک روسیه مبنی بر اینکه چرا افغانستان قراردادهای ستراتیژیک را با کشور های خارج از حوزه یا سازمان ناتو بدون مشوره آنها امضا مینماید، میداند.

ضمناً موصوف علاوه کرد که بعد از گشایش سفارت روسیه درکابل، روسها شکایت نموده اند که آنها از آنتن موبایل در پهلوی سفارت،احساس خطر مینمایند، ولی مقامات افغانی در مورد پس نمودن آن اقدام نمی نمایند.

زمانیکه از سخنگوی وزارت امور خارجه در مورد مدارک مبنی بر حمایت خارجی ها از جبهه ملی سوال شد، سلطان احمد بهین سخنگوی وزارت خارجه گفت که قبلاً رییس جمهور از موضوع در جریان قرار داده شده، این مربوط به رییس جمهور است که چه اقدامی مینماید.

مژده در اشاره به همکاری ایران در رهایی اسمعیل خان از چنگ طالبان که درجبهه حضور دارد و اینکه چرا عبدالکریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری و حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت مردم افغانستان به جبهه ملی نرفتند، گفت: تمایل رییس جمهور به حلقه های طالبی اقدامات سیاسی خطر ناک به ایران است زیرا هر زمانیکه خطری برای کرزی از جانب ائتلاف شمال و کله به کله شدن آنها متوجه شده، موضوع مذاکره با طالبان را بلند مینمایند و این برای ایران قابل تحمل نیست.از جانب دیگر، سعید انصاری سخنگوی ریاست امنیت ملی در مورد مدارک مبنی بر حمایت خارجی ها از جبهه ملی گفت:

ما از موضوع در جریان هستیم، ولی ابراز نظر در مورد قبل از وقت است. محمد حسن ولسمل مدیر مسوول جریده ملی افغان میگوید: این جبهه نامقدس به مشوره غرض آلود خارجی ها ساخته شده،درین کار روسیه،ایران،پاکستان و ازبکستان به همراه جنرال دوستم و ربانی همراه و دلچسپی دارند.

عبدالکبیر رنجبر داکتر علوم سیاسی و عضو پارلمان درمورد کمکهای دول خارجی به جبهه میگوید که کاملاً واقعیت دارد، کشور ها علاقمند است زیرا ۳۰ سال است که با آنها ارتباط دارند در زمان های ماقبل پول گرفته اند حالا هم کمک میشوند. وی می افزاید که جای شکی نیست که در تشکیل یا حمایت مالی این جبهه دست خارجی ها

نباشد زیرا پول های زیادی مصرف میکنند از پدر برایشان نمانده یقیناً دستی است که کار میکند، اما باید که تحقیق و ثابت شود.

ولی سید مصطفی کاظمی سخنگوی جبهه متحد ملی گفت: ما خرسند میشویم که اسناد و مدارک مبنی بر ارتباط فردی از افراد جبهه را به اطلاع ما برسانند، ولی اتخاذ تصمیم با عصبانیت و احساساتی شدن در مورد، مغایر منافع ملی خواهد بود، ما میخواهیم که رییس جمهور با اعصاب راحت و شرایط عادی تصمیم گیری نماید.

این سخنان کاظمی تلویحاً اشاره بود که زمانی رییس جمهور از بودن دو نفر جاسوس در مقامات کلیدی دولت و یا پارلمان اظهاراتی داشت، ولی تا آخر این دو نفر جاسوس، افساء نشد و یا هم لست سپاه علی احمد جلالی وزیر داخله سابق در مورد دست داشتن برخی مقامات ارشد دولت در قاچاق مواد مخدر تاهنوز گنگ و مبهوت ماند. وی افزود که این اتهام رییس جمهور. سنگیست به شیشه امید مردم افغانستان.

نامبرده گفت که رییس جمهور عوض اینکه اتهام ببندد، بهتر است اسناد را مطالبه نماید تا موضوع از راه قانونی حل شود، از اتهام بستن خالی، چیزی بدست نمی آید. دولت کرزی خود مشکلات دارد، صرف به مسایل تشریفاتی توجه میشود و به قدرت شخصی بالاتر از منافع ملی توجه صورت میگیرد.

انجنیر هارون زرغون سخنگوی حزب اسلامی به رهبری انجنیر گلبدین حکمتیار مدعی شد که روس، ایران و هندوستان در ایجاد این جبهه دست دارند.

داکتر نورانی تحلیلگر سیاسی در مورد ارتباط جبهه ملی با نیروهای خارجی گفت که لایذ روی ارقامی که در دست است، از ۲۶ کشور خارجی ۲۵۰۰ نفر در چنین فعالیت ها در داخل کشور مصروف اند، ده ها موسسه ایرانی و بیرونی بنام حمایت از مدرسه و مسجد بنام کتاب و کمیوتر فعالیت دارند این همه و همه بخاطر چنین فعالیت ها انجام میشود.

رمضان بشر دوست وکیل منتخب مردم کابل در یک کنفرانس مطبوعاتی، تشکیل جبهه ملی به رهبری برهان الدین ربانی را، خلاف قانون اساسی کشور خواند.

جبهه متحد ملی که (۱۴ حمل) در شهر کابل اعلام موجودیت نموده است، در آن شماری از سران جهادی و اعضای بلند پایه رژیم های کمونیستی وقت، گرد هم آمده اند.

سید منصور نادری، محمد اکبری، قاضی محمد امین وقاد، عبدالرشید دوستم، یونس قانونی، احمد ضیا مسعود، شهزاده مصطفی ظاهر، نورالحق علومی، محمد نعیم فراهی، مارشال محمد قسیم فهیم، صدیق چکری، سید محمد گلاب زوی، اسماعیل خان، تاج محمد وردگ و... از اعضای شورای عالی این جبهه اند. بشر دوست در کنفرانس مطبوعاتی گفت که تشکیل این جبهه، مخالفت از ماده ۳۵ قانون اساسی است. به اساس ماده مذکور، تشکیلات و منابع مالی احزاب، باید علنی باشد، اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی نداشته باشند. بشر دوست گفت که منابع این جبهه مشخص نیست.

وی این جبهه را از حمایت خارجی وابسته خواند و افزود: در یک کشور یک حزب را باید مردم تمویل نمایند اما در کشور ایکه مردم خود فقیر اند احزاب نمیتواند بدون تمویل یک منبع خارجی، حیات داشته باشد. شماری از اعضای عالی این شورا، از طرف اداره دیدبان حقوق بشر، به حیث ناقضین حقوق بشر شناخته شده و خواهان محاکمه آنها شده است.

بشر دوست، باتوجه به این اصل در مورد هدف از ایجاد این جبهه به آژانس خبری پژواک گفت: من فکر میکنم که هدف واقعی ساختن چنین جبهات، یک نوع ترسی است که دامنگیر رهبران این جبهات شده است و میترسند که نه تنها مقامات، چوکی های سیاسی شانرا از دست بدهند بلکه ترس از این دارند که به تدریج به میز محکمه کشانده نشوند.

میر احمد جوینده به نماینده گی از خط سوم سیاسی پارلمانی به این جبهه به دیده شک نگریست.

وی گفت که همیشه همچو ائتلافها به وجود آمده اما چون هم فکر نبوده اند، شکسته است جوینده افزود: اگر واقعاً این ائتلاف ها به منظور تحکیم دموکراسی و پایه های حاکمیت باشد، ما امیدوار هستیم که موفق باشند و اگر به منظور انشعاب در جامعه باشد، برای جامعه خطرناک خواهد بود.

اما مصطفی کاظمی سخنگوی جبهه ملی، ایجاد همچو جبهه را یک ضرورت میدانند.

وی گفت: ما باید به صراحت اعلان کنیم که نفس این راهکار یک ضرورت ملی است به جای اینکه ما میآمدیم همه عقده بی و بنام قومیت برخورد میگردیم و به جای اینکه سبوتاژ و تخریب میگردیم و این خود یک بلوغ فکری است که از قومیت و زبان پرهیز کنند و در یک چتر سیاسی باهم جمع شوند.

موصوف همچنان داشتن ارتباطات سران این جبهه را با گروه های مسلح رد کرد.

به گفته کاظمی، شخصیت های که در این جبهه اشتراک دارند بعضی ها سابقه کار نظامی ندارند و کسانی که احزاب دارند، از طریق قانون راجستر شده است.

وی همچو اتهامات یاد شده را به مثابه جرم خواند و افزود که باید بدون اسناد، به کسی اتهام وارد نکند. تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی و انتخابی شدن والیان، از اهداف عمده این جبهه میباشد.



کاظمی در مورد این اهداف گفت که اعضای شورای عالی این جبهه در تصویب قانون اساسی نیز، خواهان نظام پارلمانی بودند و اکنون هم هستند.

## ایجاد جبهه ی برخلاف جبهه ملی



بعد از افشاء شدن خبر اولین نشست کمیته بحران در مورد برطرفی معاونین کرزی، نارضایتی عمیقی بخاطر حضور نداشتن کدام شخصیت برجسته هزاره و ترکتبار در حلقهات تصمیم گیری اصلی تیم حامد کرزی بوجود آمد. نارضایتی بخصوص در بین طرفداران کریم خلیلی و محقق زیاد بود. طرفداران خلیلی بخاطر مطرح شدن تعویض معاونیت دوم در دوره بعدی با شخص دیگر و طرفداران محقق هم بخاطر نام نبردن از وی بعنوان معاون دوم آینده و همچنین عدم عضویت اش در حلقه های تصمیم گیرنده نزدیک به حامد کرزی شروع به انتقاد از کمیته بحران و حلقه های سه گانه آن در محافل خصوصی کردند.

همچنین احتمال برطرفی وزیر ترانسپورت در تبدیلی های قریب الوقوع کابینه، نیز طرفداران محقق را بیشتر ناخشنود کرده است. گفته می شود کمیته بحران بخاطر فرونشاندن این انتقادات و هم تضعیف جبهه ملی نوتشکیل چند عملیه را رویدست گرفته است که عنقریب اعلام خواهد گردید.

از جمله این تدابیر یکی هم تشکیل یک جبهه سیاسی دیگر است برهبری سیاف و با شرکت محقق، قرقین، دکتور مشاهد و سباوون و چند نفر دیگر. حضور محقق و قرقین برای نشان دادن حضور هزاره ها و ترکتباران مفید می باشد و حضور سباوون تضمین کننده نفوذ کدر های سابقه حزب اسلامی به رهبری فاروق وردگ و عمر داود زی در جریانات مختلف سیاسی خواهد بود. البته رهبری سیاف درین جبهه می تواند عناصر طالبان را قانع به همکاری نزدیک با این جبهه نماید.

طبق گزارشات، خلیلی از شرکت درین جبهه معذرت خواسته و ترجیح داده است تا انکشافات بیشتر اوضاع و روشن شدن برخی ابهامات، همچنان موقف فعلی خود را حفظ نماید. هدف از تشکیل جبهه جدید این است که با جمع کردن عده ای از شخصیت های جهادی، جبهه ملی را تضعیف نمایند.

اما یک منبع نزدیک به کمیته بحران که ازین تصمیمات ناراضی بود، گفت کمیته بحران با ایجاد جبهات جدید سیاسی در حقیقت مراکز متعدد قدرت را بوجود می آورد که زیر نظم آوردن آنها در آینده خود به یک پروسه دشوار و طولیل المدت دیگر احتیاج داشته و کشور را به مشکلات عدیده ای مبتلا می کند.

این منبع جبهه ملی را بعنوان یک اپوزیسیون به نفع پروسه صلح آمیز سیاسی در کشور خواند و گفت باید از راه های دیگر مثلا اختلاف اندازی در بین اعضای جبهه ملی برای تضعیف آن استفاده نمود، نی از طریق ایجاد جبهات سیاسی جدید.

کمیته بحران و پلان برطرفی معاونین کرزی!

چهارشنبه ۲۲ حمل ۱۳۸۶ - کابل - برای مقابله با خطر جدی «جبهه ملی»، یک کمیته بحران توسط حلقه خاص کرزی در کابل تشکیل شده است. اعضای اصلی این کمیته عبارتند از: قیوم کرزی، فاروق وردگ، عمر داود زی، استاد سیاف (مولوی وکیل احمد متوکل نفر ارتباطی با طالبان)، سلام عظیمی، انجنیر ابراهیم نفر امنیتی خاص کرزی و چند نفر دیگر تشکیل گردیده است.

این کمیته بحران از سه حلقه مشورتی و اجرایی برای پیشبردن پلان های خود استفاده میکند: در حلقه اول مشورتی زلمی هیواد مل، اسمعیل یون، موسی معروفی و چند نفر دیگر عضویت دارند.

در حلقه دومی عناصر چپی سابقه مانند عبیدالله رامین، حنیف اتمر، اسپنتا(در مشاوره با ظاهر طنین، داود مرادیان) عضویت دارند. کمیته بحران به این حلقه دومی دستور می دهد و در بعضی موارد نظرات مشورتی شان را نیز

می شنود. گفتنی است اسپنتا بعد از اینکه راپور نشست محرمانه ماه جدی پارسال بین انورالحق احدی، حنیف اتمر، جاوید لودین، اسپنتا و چند عنصر حکومتی دیگر را به کرزی داد که نتیجتاً جاوید لودین برطرف گردید؛ توانست جای خود را در حلقه دوم نزدیک به کرزی موقتاً حفظ نماید.

اسپنتا که یکبار دیگر بخاطر مخالفت های عناصر بنیادگرا و برتری طلب تیم اصلی کرزی تا پیش از سفر کرزی به هند در حالت سقوط قرار داشت؛ بعد از اعلام جبهه ملی، اسپنتا همکاری بی قید و شرط خود را با دستورات کمیته بحران کرزی پیش برد و توانست موقتاً موقف خود را حفظ نماید.

کمیته بحران مذکور که هفته پیش تشکیل گردید، در امور اجرایی به یک حلقه سوم هم دستوراتی را صادر میکند. درین حلقه سوم افرادی مانند: جبار ثابت لوی سارنوال، عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ، زلمی خان مجددی رئیس کمیته امنیت داخلی ولسی جرگه، داکتر مشاهد رئیس کمیسیون مستقل اصلاحات اداری، عزت الله واصفی رئیس مبارزه با فساد اداری، عمر زخیلوال رئیس سرمایه گذاری خصوصی، و دیر صافی استاد حقوق در دانشگاه کابل، جنرال انور کوهستانی، احسان الله بیات و دیگران عضویت دارند. این افراد در مسایل ذیل فعالیت می نمایند: تحریک بعضی از عناصر جبهه ملی برای شکست دادن آن جبهه، تبلیغات بر ضد جبهه ملی در تلویزیون های دولتی و خصوصی، مصاحبه های کارشناسی با رادیو های خارجی و داخلی علیه شخصیت های جبهه ملی، تعقیب عدلی و جنایی بعضی از عناصر کم پشتوانه جبهه ملی برای ترساندن دیگران.

اما مهمترین هدف فعلی کمیته بحران که تمام فعالیت های دیگر حول این هدف دور می زند، براه انداختن تبلیغات و جنگ روانی علیه معاون اول، احمد ضیاء مسعود، است تا از مقام خود به صفت معاون اول رییس جمهور استعفاء بدهد؛ زیرا بنا بر قانون اساسی شخص رئیس جمهور کرزی نمی تواند هیچیک از معاونین خود را برطرف نماید. گفته می شود پس از مجبور ساختن احمد ضیاء مسعود به استعفاء کاندید عمده برای معاونیت اول، داکتر مشاهد است، زیرا او هم سابقه جهادی دارد و از مدتها پیش همراه با زلمی خان مجددی جزو معتمدین کرزی در میان مردم شمال قرار گرفته بود.

البته بعضی دیگر اعضای کمیته بحران نسبت به داکتر عبدالله وزیر خارجه سابق هم برای پر کردن مقام معاونیت اول نظر مساعد دارند، بخصوص که وی در جبهه ملی عضویت ندارد.

نکته جالب دیگری که در جریان بحث های کمیته بحران بود؛ موقتی بودن موقف استاد کریم خلیلی در مقام معاونیت دومی کرزی می باشد. گفته شد که این بهترین موقعیت بود تا یکبار و برای همیشه کرزی رابطه خود را با عناصر جهادی اتحاد شمال قطع نماید.

ازینکه خلیلی بسیار زود هنگام خود را از جبهه ملی دور ساخت ابراز تأسف شد. هرچند خلیلی در قبال این موقف سیاسی خود توانست امتیازات اندکی، مانند افزایش تعداد پرسونل و مشاورینش در معاونیت دوم و برخی مقرری های منصوبان حزب اش را بدست بیاورد؛ اما یکی از اعضای کمیته بحران گفت اگر استاد خلیلی چند روز را در جبهه ملی میماند و بعداً موقف خود را تغییر می داد بسیار بهتر می شد. بخاطریکه در آنصورت ضربه محکمی به جبهه ملی وارد می آمد.

یکی دیگر از حلقهات مشورتی کمیته بحران افشاء کرد که به هر صورت کریم خلیلی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری در لست کرزی نیست و بجای ایشان احسان الله بیات، رئیس بنیاد بیات و تلویزیون آریانا و افغان بیسیم به صفت معاون دوم کرزی کاندید خواهد شد.

## موافقین جبهه ملی



برهان الدین ربانی، رییس جبهه ملی، که به تازگی در افغانستان اعلام حضور کرد اظهارات اخیر حامد کرزی، رییس جمهور، را در مورد این جبهه احساساتی و انفعالی خوانده است. کرزی روز جمعه (۱۷ حمل) در یک نشست خبری در ایجاد جبهه ملی به نقش سفارت های خارجی اشاره کرد و همچنین با شماری از اهداف اعلام شده این جبهه

ابراز مخالفت کرد. در جریان نشست خبری که در شورای ملی برگزار شده بود رییس جبهه ملی و عضو ولسی جرگه با وجودیکه نمی خواست به پرسش ها در مورد جبهه ملی پاسخی ارائه کند اما گفت که اظهارات اخیر کرزی ناشی از احساسات و انفعالی بوده است.

همچنین مصطفی کاظمی سخنگوی جبهه ملی نیز این گونه اتهامات را بی اساس خواند ولی این موضوع را تأیید کرد که جبهه ملی خواهان گسترش مناسبات با سایر کشور های جهان در چهارچوب قوانین و منافع ملی افغانستان است. کاظمی افزود که ایجاد جبهه ملی نه تنها تهدیدی برای حکومت محسوب نمی شود بلکه به گفته او ایجاد این جبهه یکی از دست آورد های حکومت بشمار می رود او گفت که این گونه اظهارات حس بی اعتمادی را در کشور تقویت می کند.

کرزی در نشست خبری اخیرش اعضای جبهه ملی را به در خواست کمک از کشور های همسایه متهم کرد و گفت آنان خواهان آوردن نظام فدرالی در کشور و برسمیت شناختن مرزهای کنونی افغانستان شده اند. به گفته ناظران به نظر می رسد اشاره غیر مستقیم کرزی به موضوع جنجال برانگیز خط دیورند میان افغانستان و پاکستان باشد. شماری از اعضای شورای ملی و برخی از رسانه ها ایجاد جبهه ملی را بدیده شک نگرسته و گفته اند این گونه ائتلاف ها در سالهای گذشته نیز دایم و پایداری نداشته است.

پیام مجاهد مینویسد: جبهه ملی با ترکیب قومی و سیاسی وسیع اعلان موجودیت کرد. این جبهه سیاسی جامعه جهانی را مجبور خواهد نمود، تا سیاست های خویش را نسبت به افغانستان مورد بازنگری قرار دهد. در هرکشوری که سخن از دموکراسی و آزادی های اساسی انسانی می رود، وجود احزاب و گروه های سیاسی يك امر عادی به حساب می آید؛ اما آنچه اکنون در افغانستان بعنوان جبهه ملی در برابر دولت پا به عرصه وجود گذاشته است، نمایش سیاسی تازه ایست که کمتر در جهان سابقه دارد.

هرچند استاد برهان الدین ربانی رئیس این جبهه در سخنرانی خویش گفت: جبهه ملی در دشمنی با جناحی ساخته نشده و سخنگوی جبهه ملی کاظمی هدف از ایجاد این جبهه را تأمین امنیت و تثبیت نظام خواند، اما تاسیس يك جبهه سیاسی در موجودیت دولت بیانگر این واقعیت است، که مسایلی میان دو طرف در خور مباحثه و منازعه است، طوری که برخی از اهداف این جبهه در تقابل با خواست های دولت اسلامی افغانستان قرار دارد. تلاش برای تغییر نظام ریاستی به پارلمانی، انتخابی کردن والی ها، تبدیل نظام انتخاباتی از "رأی واحد غیر قابل انتقال" به "مختلط" و اعتراض بر نظام اقتصادی و نحوه روابط با نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان از نقاط بارز اختلاف میان دیدگاه دو طرف می باشد. دولت افغانستان به ریاست حامدکرزی جنگ را با طالبان و القاعده زیر عنوان "مبارزه با تروریسم" پیش برد.

اختلاف و کشمکش با احزاب جهادی را زیر نام "مبارزه با جنگ سالاران" دامن زد و با این سیاست ها عرصه را برای خود و جامعه جهانی تنگ تر نمود. پس از به حاشیه راندن شخصیت های جهادی، به تصفیه دگراندیشان در درون دولت پرداخت و کسانی را به اتهام جاسوسی به کشور های خارجی از صحنه دور کرد. و این جنگ درونی همچنان شعله ور است. در چنین حالتی جبهه ملی مرزهای قومی و تعلقات پیشین سیاسی را در نوردید و پا به عرصه فعالیت نهاد. رئیس دولت افغانستان در موارد یادشده شاید دلایلی برای توجیه فعالیت های خویش ارائه کرده باشد، ولی اکنون در برابر جامعه جهانی چه گفتنی خواهد داشت؟

استاد ربانی با تحویلدهی مسالمت آمیز قدرت به کرزی در حقیقت رهبری او را پذیرفت، اکنون ریاست جبهه مخالف او را بعهده دارد، مارشال فهیم معاون سابق او و مشاور ارشد کنونی ایشان در صف مخالفین قرار دارد. احمدضیا مسعود، معاون اول ریاست جمهوری در جبهه ملی عضویت یافته و در مقابل حامدکرزی قرار گرفته است. آقای کرزی که از سوی جناح روم به پست ریاست اداره موقت معرفی و حمایت گردید، حالا مصطفی ظاهر به نمایندگی از این جناح در ردیف مخالفین سیاسی دولت قرار گرفته است.

جنرال عبدالرشید دوستم معاون سرقوماندانی اعلی قوای مسلح نیز در کنار رئیس دولت نیست برخی از وزیران و رئیس شورای ملی محمد یونس قانونی نیز در صف مقابل حامدکرزی قرار گرفته اند. این ترکیب دیگر توجیه پذیر نیست، جزء این که حامدکرزی این واقعیت را بپذیرد که سخت به بیراهه رفته و راه خطا را در پیش گرفته است و دیگر تنها و منزوی است.

رئیس دولتی که همه او را ترك گفته اند، از معاونش گرفته تا اعضای کابینه، از جهادی گرفته تا غیر جهادی، دیگر تقصیر از کیست؟ همه بداند و خلاف منافع افغانستان در حرکت اند و تنها آقای کرزی نیک است و به صواب و یا این که این کرزی است، که با عده یی انگشت شمار، دارد همه چیز را برباد می دهد؟ سیاستمداران با تحمل و مدارا حرف خود را می گویند، مردم صبر می کند، ولی جامعه جهانی که برای مبارزه با تروریسم در این قلمرو نیرو اعزام داشته و شب و روز خود را در نبرد با نیروهای تروریستی سپری می دارند، بدون تردید راه های رسیدن به امنیت و تأمین ثبات را در افغانستان با جدیت دنبال می دارند و دستیابی به این امر اصلاحات کلی نظام موجود را مطالبه دارد. سیمای کلی اوضاع سیاسی افغانستان بسیار نگران کننده است، ولایات جنوب و جنوب غرب در جنگ با دولت بسر می برد.

شمال و شمال شرق کشور از دولت مرکزی ناراض اند، شخصیت های عمده سیاسی در جبهه مخالف سیاسی دولت قرار دارند، دولت از درون دچار چندپارچگی است. بنابراین راهی غیر از تجدید نظر کلی آن هم در کوتاه مدت در برابر ما قرار ندارد.

## اختلافات سیاسی و آینده جبهه ملی



زامداری ضعیف کرزی، پروسه جمع آوری اسلحه، زیر سوال قرار گرفتن حاکمیت تفنگداران بوسيله جامعه جهانی مخصوصاً حقوق بشردارادات امنیتی و نظامی، سیاست یک بام و دو هوای کرزی در مقابل جنگسالاران و قسماً کم شدم حیف و میل دارایی عامه و سبیله جنگ سالاران تفنگدار باعث گردید تا یکبار دیگر تعداد سران جبهه در فکرتامین حاکمیت مجدد خویش برابند.

سران جبهه ملی چه از گذشته های دور و چه بعد از استقرار اداره کرزی اختلافات خیلی عمیقی باهم دارند که دوام جبهه را زیر سوال جدي میبرد.

اختلافات بین سران جمعیت چون ربانی، قانونی، ضیا مسعود و فهیم بعد از کشته شدن مسعود بر سر جانشینی، عواید زمره پنجشیر، اختلافات منطقوی مخصوصاً بین مرزی ها ( فهیم از مرزاست ) و جنگلکی ها ( ضیا مسعود از جنگلک )، کینه و کدورت باقی مانده از جنگال بخشی کنفرانس نام نهاد بن که یونس قانونی حقوق تمام اعضای جمعیت و شخص ربانی را بین افراد محدود سران شورای نظارت تقسیم و تصاحب نمود، کشیدگی های منطقوی، تنظیمی، پولی و وظیفوی بین یونس قانونی، فهیم، عبدالله قبلاً وزیر خارجه که نامش نیز مانند وظیفه اش به یکبارگی ارتقا نمود و عبدالله عبدالله شد، بسم الله لوی درستیز، عتیق بریالی پسر خاله یونس قانونی قبلاً معاون تخنیکي وزارت دفاع، احمد ضیا واحمد ولی مسعود برادران احمد شاه مسعود، قره بیگ ایزدیار، انجینر عارف قبلاً رئیس عمومی امنیت ملی، معلم نعیم قبلاً رئیس اداره هفت امنیت ملی و معین وزارت عودت مهاجرین، عبدالله توحیدی معاون ریاست عمومی امنیت ملی، ثارنوال کرام بعد از استقرار شورای نظارت در کابل در سال ۱۳۷۱ ریس اداره سوم امنیت ملی و یکی از بخیل سرهای که به امر و هدایت خویش آنچه که میخواست انجام میداد. و بعد از لشکرکشی آمریکا ریس دفتر فهیم در وزارت دفاع و فعلاً مسول فدراسیون فوتبال، قوماندان گل حیدر، قوماندان گدا، ثارنوال مشتاق (مشهور به ناف کش) ریس تحقیق ریاست عمومی امنیت ملی تازمان سقوط شورای نظارت بدست طالبان ... در آینده بیشتر خواهیم نوشت.

طوریکه شاهد بودیم در انتخابات ریاست جمهوری شورای نظارت به دسته و گروپهای متعدد تقسیم ضیا مسعود که داماد ربانی نیز است عملاً در طرفداری از کرزی اخذ موقعیت نمود.

کشیدگی بسیار عمیقی بین سران جمعیت و شورای نظارت از یکطرف و از جانب دیگر نورالحق علومی و حود دارد. اینکه از نقطه نظر ایدئولوژی و مفکره چه اختلافات بین جمعیت و شورای نظارت و علومی و گلابزوی موجود است در آینده نزدیک آنرا به بررسی خواهیم گرفت.

اما یک مطلب را میخواستیم تذکر بدهم که نورالحق علومی و سید محمد گلابزوی به هیچ صورت و عنوانی نمیتوانند از نهضت چپی افغانستان و بخصوص از کدرها و صوف ح. د. خ. ا. نمایندگی نمایند. اگر از عینک شفاف حقیقت مساله را به بررسی بگیریم حزب متحد ملی آقای نورالحق علومی یکی از شاخه های منشعب شده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که طی این مدت عرض وجود نموده است. اما نقش تعیین کننده در کشاندن نیروهای حزب به هیچ طرفی را ندارد.

تاجیکه دیده میشود نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بیشترین اعضای قبلی این حزب را در صفوف خویش انسجام داده و تقریباً در تمام ولایات، شهرها و ولوسوالی ها در داخل و در خارج از کشور کمیته های فعال کاری و تشکل سیاسی دارند.

همچنان میتوانیم از جناح های چون: حزب وطن از طرفداران دکتورنجیب الله، کمیته دا نمارک به سرپرستی عبدالواحد فیضی و نجیب روشن، نهضت آینده به رهبری عبدالله نایی. حزب ملی فعالین صلح افغانستان به رهبری دوکتور خدایداد بشرمل و برهان غیاثی، جنبش صلح جنرال شهنوازتنی، حزب ملی هیواد ا موسس آن غلام محمد و گروه های دیگری که روی بعضی نزاکتها نخواستیم از ایشان نام ببریم. اینکه چگونه نورالحق علومی به این اتحاد نامتجانس پیوسته است سوالهای فراوان وجود دارد.

نمیدانیم جناب علومی به خانواده برادرش عبدالحق علومی که در سال ۱۳۷۱ خورشیدی در حاکمیت ربانی و مسعود در روز روشن در ساحه ششدرک و متصل ریاستهای متعدد امنیت ملی به شهادت رسید چه جوابی دارند. خردمند زمانه ها فردوسی بزرگ میفرماید:

پدرکشتی و خون کین کاشتی

پدرکشته را کی بود آشتی.

به هیچ صورت بازماندگان شهید عبدالحق علومی نمیتوانند این مرگ خانمانسوز را فراموش نمایند.

یکی دیگر از انتلا فیون مصطفی ظاهر است که بایک اعلامیه ظاهر شاه عضویتش را میگویند در جبهه بحالت تعلیق درآورده است. بین طرفداران شاه سابق و جناح جمعیت و شورای نظار اختلافات فراوان از زمان جهاد و بعد از استقرار اداره کرزی وجود دارد. ربانی بارها از طریق وسایل اطلاعات جمعی مخالفتش را با شاه سابق بصورت علنی اعلام و قبل از انتخابات ریاست جمهوری اظهار داشت: اگر شاه و از خانواده وی کسی کاندید ریاست جمهوری شود من نیز آماده هستم که خود را کاندید نمایم.

در جنگل بخشی بن یکی از اختلافاتی که کنفرانس را به چالش میکشید پافشاری یونس قانونی بر قبول و امتیازدهی تکنوکراتها یا طرفداران شاه سابق بود و جناح های مطرح نیز در کنفرانس همین دو جناح بود که بر تقسیم قدرت چانه زنی و مارگری داشتند. از آن زمان تاکنون نشریه های جمعیت و شورای نظار بر ضد آنان بارکیک ترین کلمات و جملات صفحه های خویش را سیاه میکنند.

کشیدگی بین جنرال عبدالرشید دوستم و سید منصور نادری از یکطرف و جمعیت و شورای نظار از طرف دیگر همه آفتابی است. بعد از سال ۱۳۷۱ خورشیدی بارها در اثر اختلافات ذات البینی آنان صدها نفر از دوطرف کشته و هزاران دیگر مجروح و بی خانمان گردید.

این تنشها تا آنجا پیش رفت که جمعیت و شورای نظار با اعلان جهاد، در زمستان سال ۱۳۷۲ خورشیدی، جنرال دوستم و سید منصور نادری را واجب القتل و کفر و کمونیست قلمداد نمودند. بعد از به قدرت رسیدن کرزی که عملاً امور دفاعی؛ امنیتی و استخباراتی تحت سطره شورای نظار بود با استعمال قوماندان عطا که فعلاً سمت ولایت بلخ را دارد، جنرال دوستم و افراد تحت امرش را مجبور به عقب نشینی از مزار شریف به شیرخان نمودند و از جانب دیگر با تحریک جنرال ملک زمینه خانه جنگی و بی اعتمادی را در بین ملیت از بییک بخاطر تضعیف جنرال دوستم سازماندهی و مدیریت نمودند.

عطا محمد چندین بار در فامیلی های کودوبرق که تعداد افراد و فادار به جنبش در آنجا سکونت داشتند شبیخون نموده اموال و اجناس منازل را به یغما بردند و از منازل که سرقت گردید یکی هم خانه جنرال همایون فوزی بود که معاونیت وزارت دفاع را بعهده داشت و دارد. در آن زمان قوماندان عطا مسوولیت جزو تامهای مزار شریف را داشت. در کدام قانون و دولت کسی بخاطر دارد مسوول نظامی یک شهر که تحت اداره دولت مرکزی است منزل معاون وزیر دفاع برحال را تاراج نماید.

اما سید منصور، پس از سقوط طالبان از حدود پنجاه هزار فامیل که در دره نیک پی زندگی داشتند اکنون قسمت زیاد آنان بعد از مهاجرت از ظلم طالبان به مناطق خویش بر گشته اند. بعضی های شان در عالم عدم اطمینان نسبت به آینده، در میان ویرانه های منزلی زندگی میکنند که زمانی خانه های توانگران بود.

وقتی طالبان بقدرت رسیدند رهبر اسماعلیه های افغانستان سید منصور نادری که در دره کیان زندگی داشت به تاشکند رفت. رقابت های سیاسی میان دسته های قدرت طلب در کشور همچنان در خرابی وضع نقش داشته است. مامورین محلی که منسوب به شورای نظار که عمدتاً از پنجشیر اند و زمانی در تحت رهبری احمد شاه مسعود قرار داشت، سعی دارند تا نفوذ نادری را که زمانی متحد رقیب شان جنرال دوستم بود، کاهش دهند و از بر گشت موصوف در دره کیان جلوگیری نمایند.

فرمانده محلی جلال اندرابی به اشاره ملا فهیم وزیر دفاع اداره انتقالی و موقت، سید حسام الدین داماد سید منصور نادری و علا الدین شاه دویرا در را بر ضد نادری تحریک مینماید تا نقش مذهبی ویرا به این دو برادرزمینه سازی نمایند. با وصف تلاشهای آنها مردم عوام از سید منصور نادری پیروی میکنند و از بر خوردن سید حسام

م الدین و علا الدین باریش سفیدان محل انتقاد مینمایند. در اثر ظلم و جنایت، دست و پای بزرگان قوم را در زیر لنت و کوب شکستاده است...

وضع در زمانی شکل انفجاری بخود گرفت که سید منصور نادری از تبعید بوطن برگشت. یک گروه ۱۷۰ نفری موترها را کرایه نمودند تا برای استقبال و ملاقات سید منصور نادری به کابل بروند اما جلال و حسام الدین راه شانرا قطع کرد و آنها را متهم نمود که گویا بدون اجازه تظاهرات سیاسی راه اندازی مینمودند، دستگیر و دوباره به دره کیان فرستاد و در آنجا به زندان انداختند، و تعداد از افراد سرشناس اسماعیلیه چون سید غیبی شاه و سید زمان به هدایت فهیم و به امر ریس عمومی امنیت ملی (عارف) بدون کوچکترین جرم و جنایت در زندان کوتاه قلفی صدارت انداخته شدند و موترهای شخصی آنان مصادره و تاکنون ده هانوع توطیه و دسیسه را علیه سید منصور نادری که در کابل زندگی دارند براه انداخته و دارائی و املاک میراثی موصوف و سیله شورای نظار در ولایت بغلان و ولسوالی دوشی تصرف گردیده است و چندین بار از جانب کرزی هدایت و اوامر متعددی بخاطر مسترد جایداد سید منصور صادر اما چون قباله ... آنرکسی نمیخواند.

آیا با این همه اختلافات که مشتمل نمونه خروار تذکر داده شد هنوز هم به دوام جبهه ملی امیدوار بود؟  
درفر جام یک مطلب را میخواستم با صراحت در اینجا تذکر بدهم که ائتلاف سران جبهه به هیچ صورت دوامدار و پایدار نخواهد بود و با کوچکترین امتیاز که به هر کدام آنان داده شود بدون تاخیر از جبهه جدا شده و منافع شخصی را بر منافع گروهی ترجیح خواهند داد. در آینده بیشتر خواهم نوشت. پی نوشتها: - خسارات وارده به فرهنگ افغانستان - معرفت - صدای آمریکا - تاریخ سیاسی افغانستان - افغانستان از حکومت تنظیمی تا ظهور طالبان و رسانه های خبری.

پایان